

## حقیقت، دشمن جمهوری اسلامی است

گوبلز، وزیر تبلیغات رژیم فاشیست هیتلری میگفت که یک دروغ بزرگ، ولو رسوا، چنانچه بیوسته تکرار گردد، مردم، سرانجام آن را به عنوان حقیقت باور می‌کنند. حقیقت، دشمن ابدی دروغ است و از این رو بزرگترین دشمن دولت.

شیوه عمل جمهوری اسلامی ایران از جهات متعدد شبیه رژیم‌های فاشیستی است. در تبلیغات نیز طابق النعل بالنعل همان هدف و روش‌هایی متداول است که در رژیم هیتلری، تاکتیک دستگاه تبلیغاتی گوبلز را تشکیل می‌داد.

هر چه بحران‌های نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران عمیق‌تر و وسیع‌تر شده است و هر چه وضعیت مادی و معنوی نوده‌های مردم ایران وخیم‌تر، سران رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه‌های تبلیغاتی آن، دروغ‌های بزرگ‌تر و شادخاتر، از پیشرفت، پیروزی، رفاه و شادکامی مردم و دستاوردهای عظیم تحویل مردم می‌دهند. تازه‌ترین نمونه این دروغ‌های بزرگ گوبلزی نیز با وضوح هر چه تمام‌تر در سخنرانی‌ها و پیام‌های نوروزی سران رژیم انعکاس یافته است.

در حالی که اکنون حتا ناآگاهترین بخش مردم، زیر فشار بحران‌های موجود دریافته‌اند که در سال ۹۱ اوضاع از جمیع جهات وخیم‌تر شد، آن‌ها در پیام‌های نوروزی خود که به ارزیابی وضعیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه ایران و سیاست‌های رژیم اختصاص یافته بود، تماماً از پیشرفت و بهبود اوضاع، از جمیع جهات سخن گفتند.

احمدی‌نژاد ادعا کرد که "سال ۹۱ سالی مهم و سرشار از شادکامی‌ها و شیرینی‌ها و پیروزی‌ها، برای ملت و جامعه بشری" بود. "حرکت پر شتاب ملت در عرصه‌های گوناگون علمی، صنعتی، کشاورزی، فناوری، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ورزشی ادامه پیدا کرد و هر روز دستاورد جدیدی در اختیار ملت ایران قرار گرفت." اما این همه به اصطلاح پیشرفت، دستاورد و حرکت پرشتاب در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، هنوز تمام مطلب نیست. این مانده است که استبداد حاکم "یک انتخابات پر شور و با مشارکت نزدیک به صد در صدی" برگزار کند که معجزه بزرگ رخ دهد و "همه معادلات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را به نفع ملت ایران و دیگر ملت‌ها دگرگون" سازد.

گرچه این دروغ‌های بزرگ احمدی‌نژاد، به قدر کافی رسواکننده و بی اعتبارند، اما او از هم‌مسلكی‌اش، گوبلز آموخته است با تکرار این

در صفحه ۲

## نقد و نگاهی بر "نشست مشترک احزاب، سازمان‌ها و نهادهای چپ و کمونیست"

بیش از یکسال پیش تکاپوی جدیدی برای گرد هم آمدن نیروهایی که خود را درون جنبش کارگری و کمونیستی ایران تعریف می‌کنند آغاز گردید. این تکاپو که ابتدا از نشست‌های عموماً غیرحضورى نمایندگان چند جریان سیاسی آغاز شده بود، با برگزاری نشست حضورى اول در شهر کلن آلمان از تاریخ ۲ تا ۴ تیرماه سال ۹۱ شکل مشخص‌تری به خود گرفت. در روزهای ۶ تا ۸ بهمن‌ماه نیز شهر فرانکفورت شاهد برگزاری دومین نشست حضورى این نهاد تازه تاسیس بود که نام "نشست مشترک احزاب، سازمان‌ها و نهادهای چپ و کمونیست" را بر خود نهاده بود.

ما در نشریه کار و هنگامی که تلاش‌های اولیه می‌رفت تا به اولین نشست حضورى منجر گردد، در مقاله‌ای تحت عنوان "اتحاد در عمل و مبارزه مشترک" (نشریه کار شماره ۶۱۹ - نیمه دوم

در صفحه ۳

## زنده باد استقلال طبقاتی کارگران! زنده باد مبارزات سندیکای کارگران شرکت واحد!

نامه رسمی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه در دوم بهمن ۹۱ به فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (I.T.F) پیرامون برکناری منصور اسالو از ریاست هیئت مدیره سندیکا، خروج اسالو از ایران و موضوعات دیگری که متعاقب آن رخ داد، بحث‌های زیادی را در میان فعالان جنبش کارگری، سازمان‌ها، احزاب و علاقه‌مندان به جنبش کارگری در پی داشت. برخی از این بحث و جدل‌ها پیرامون لحن و مضمون نامه سندیکا و مسائل سازمانی آن متمرکز گردید. برخی دیگر حناوارد این بحث شدند که اقدام سندیکا تاچه اندازه باضوابط تشکیلاتی و اساسنامه ای سندیکا در انطباق بوده یا نبوده است، قرارهای تشکیلاتی در مورد برگزاری جلسات درونی به مرحله اجرا درآمده یا به اجرا درنیامده است و از این قبیل بحث‌ها.

در صفحه ۶

## دیکتاتوری اسلامی مردم مصر را تهدید می کند

روند تحولات مصر در هفته‌های اخیر نگرانی‌های بسیار جدی برای بخش بزرگی از مردم به وجود آورده است که کمی بیش از دو سال پیش به خیابان‌ها آمدند و با سرنگونی رژیم فاسد حسنی مبارک برای آزادی‌های سیاسی و عدالت اجتماعی بی‌باکانه مبارزه کردند.

دولت اسلامی به ریاست عضوی از تشکل ارتجاعی اخوان المسلمین هر روز تصمیماتی برای اسلامیزه کردن حکومت و قانون‌های کشور می‌گیرد. خبرگزاری رویترز روز یکشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۹۲ گزارش داد که رئیس جمهور محمد مرسی متن قانونی را در اختیار مقامات مذهبی قرار داده است که پس از بررسی توسط آنها به تصویب برسد. این قانون در نظر دارد به خزانه داری مصر اجازه دهد تا

در صفحه ۵

### یادداشت‌های سیاسی

## بحران سوریه و گسترش آن به خارج از مرزهای این کشور

در صفحه ۱۲

## با تعیین حداقل دستمزد سال ۹۲، سفره کارگران باز هم تهی تر گشت

در صفحه ۱۰

## حقیقت، دشمن

## جمهوری اسلامی است

دروغ‌های بزرگ می‌تواند آن‌ها را به عنوان حقیقت به مردم ایران قالب کند.

احمدی‌نژاد اما استثنایی در رژیم جمهوری اسلامی برای دروغ‌پردازیهای بزرگ نیست. همه سران و مقامات رژیم از قماش احمدی‌نژاداند. خامنه‌ای هم در پیام و سخنرانی نوروزی‌اش با کمی اختلاف همان دروغ‌های بزرگ رئیس‌جمهورش را تکرار کرد و گفت: "پیشرفت در سال ۹۱ در مقایسه با سال‌های قبل به قدری است که سال ۹۱ از این نظر برجسته است."

معهد او که می‌داند مردم ایران به این دروغ‌ها باور ندارند، چرا که در زندگی روزمره خود با این واقعیت روبرو بوده که آن‌چه که رخ داده، بدتر شدن شرایط مادی و معیشتی آن‌ها، افزایش بیکاری، فقر و گرسنگی، خرابی وضعیت درمان و بهداشت بوده است. لذا می‌افزاید: این اشکال از مردم است که نمی‌توانند پیشرفت‌ها را ببینند. "برخی از مردم ما وقتی به اوضاع کشور نگاه می‌کنند فقط ضعف‌ها را می‌بینند، گرانی، افت تولید برخی از واحدهای تولیدی و فشار دشمن را می‌بینند، فقط مشکلات را مشاهده می‌کنند."

بله! گرانی هست. رکود و بحران اقتصادی هست. فشار تحریم‌ها هست. بیکاری، فقر و گرسنگی هست. اما مردم باید باور کنند که پس‌رفتی در کار نیست، بلکه آنچه بوده و هست، پیشرفت است و پیشرفت‌های سال ۹۱ از تمام سال‌های قبل از آن برجسته‌تر است. اگر شکست عموم سیاست‌های اقتصادی دولت در این سال عریان‌تر از هر سال دیگر بر ملا گردید، اگر شعار تولید ملی پوچ و توخالی از کار درآمد، این نیز پس‌رفت و شکست نیست، باید در انتظار ماند، چون "یک مسئله بلندمدت است. در یک سال به سرانجام نمی‌رسد." و برای این که به سرانجام برسد، این بار در سال جدید، باید آن را با "حماسه اقتصادی" به سرانجام رساند.

وی افزود: تحریم‌ها البته تأثیرگذار بوده است و مشکلاتی ایجاد شد، اما این نیز یک پیروزی دیگر بود. "اثر مثبت بزرگی داشت. به برکت تحریم‌ها به کارهای بزرگی دست پیدا کردیم. اگر تحریم نبود به توفیقات دست پیدا نمی‌کردیم." زمانی که جنگ ایران و عراق ادامه داشت و جان صدها هزار انسان فدای مقاصد توسعه‌طلبانه و جاه‌طلبانه رژیم‌های ارتجاعی دو کشور می‌شد، خمینی نعره سر می‌داد که جنگ نعمت است، جنگ برکت است. خامنه‌ای هم اکنون در شرایطی که تحریم‌ها، بحران اقتصادی را تشدید و وضعیت معیشتی توده مردم را وخیم‌تر کرده‌اند، ادعا می‌کند که تحریم برکت است. اگر تحریم نبود به توفیقات دست پیدا نمی‌کردیم.

اما سران رژیم با دروغ‌های بزرگ و تکرار آن‌ها نه می‌توانند بر شکست‌ها و تشدید و تعمیق بحران‌های کنونی جامعه ایران پرده بیافکنند و نه این واقعیات آشکار را پنهان سازند که سال ۹۱ در مقایسه با سال قبل و سال‌های پیش از آن، اوضاع از جمیع جهات وخیم‌تر شد. در سال ۹۱ بحران اقتصادی در ایران ژرفای بی‌سابقه‌ای به خود گرفت. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی منفی

مطلق شد و به زیر صفر سقوط کرد. این در حالی‌ست که گویا قرار بود بر طبق برنامه پنج ساله‌شان این نرخ رشد بین ۵ تا ۸ درصد باشد. بنابراین برخلاف ادعای خامنه‌ای معضل اقتصاد "افت تولید برخی از واحدهای تولیدی" نبود، بلکه رکود عمیق‌تری حاکم شد.

تورم به درجه‌ای افزایش یافت که در طول تمام سال‌های دوران استقرار جمهوری اسلامی سابقه نداشت. نهادهای مالی و آماری رژیم نرخ رشد تورم را حدود ۳۲ درصد اعلام نموده‌اند، اما در واقعیت از ۵۰ درصد نیز متجاوز بود. کافی‌ست که هر کس بهای عموم کالاهای مورد نیاز را در اول فروردین سال ۹۱ با ۹۲ مقایسه کند. کمتر کالایی را می‌توان یافت که بهای آن دو برابر نشده باشد. برخی نیز به سه تا چهار برابر افزایش یافته‌اند. در سال ۹۱ بحران اقتصادی چند وجهی شد. یعنی دیگر به روال گذشته، سرمایه‌داری ایران فقط با یک بحران رکود - تورمی مزمن و تشدید و تعمیق آن مواجه نبود، بلکه یک بحران پولی بی‌سابقه نیز پدید آمد. در طول یک سال ارزش ریال تقریباً ۳۰۰ درصد تنزل کرد. علاوه بر این در سال ۹۱ در نتیجهی تحریم‌های اقتصادی و کاهش درآمد نفت، خزانه دولت تهی شد و رژیم با یک بحران مالی نیز روبرو گردید. به گفته‌ی نمایندگان مجلس در این سال کسری بودجه‌ی دولت به ۵۰ هزار میلیارد تومان رسید. تمام این واقعیت‌ها به وضوح نشان می‌دهند که برخلاف دروغ‌های گویلیزی سران جمهوری اسلامی، آن‌چه در عرصه اقتصادی رخ داد، نه بهبود و پیشرفت، بلکه پس‌رفت و خراب‌تر شدن اوضاع اقتصادی و تشدید این بحران بوده است.

هر پیشرفت یا پس‌رفت اجتماعی قاعدتاً خود را در شرایط زندگی توده‌های وسیع مردم بازتاب می‌دهد. اصولاً پیشرفت اجتماعی با درجه‌ی رفاه، آزادی و رهایی مردم از قید ستم و استثمار، اندازه‌گیری می‌شود. این مسئله هم به لحاظ تاریخی و هم در شکل مشخص آن در کشورهای سرمایه‌داری صادق است. در جریان توالی تاریخی شکل‌بندی‌های اقتصادی - اجتماعی، از آن‌رو نظام فئودالی در قیاس با نظام برده‌داری پیشرفته بود که یک گام در راستای رهایی انسان بود. گرچه در این نظام، دهقان، رعیتی وابسته به زمین و ارباب بود، اما دیگر ابزاری ناطق نبود. نظام سرمایه‌داری پیشرفته‌تر از نظام فئودالی بود، از آن‌رو که گام دیگری در راستای تدارک زمینه‌های عینی و مادی از طریق رشد نیروهای مولد برای رهایی انسان بود. در این نظام، کارگر دیگر رعیت ارباب نیست. لاقال از نظر حقوقی، انسانی آزاد و با دیگران برابر است و در قیاس با طبقات استثمار شده در طول تاریخ، از سطح زندگی و رفاه بالاتری برخوردار است. در مقایسه میان عقب‌ماندگی و پیشرفته‌گی کشورهای سرمایه‌داری، پیشرفته بودن نه به حسب تعداد موشک‌ها و کلاهک‌های اتمی و درجه‌ی غنی‌سازی اورانیوم، بلکه به حسب درجه‌ی رفاه عمومی، آزادی مردم و رشد نیروهای تولیدی که اساس آن نیروی مولده انسانی‌ست، ملاک قرار می‌گیرد. ملاک‌هایی که هیچ‌یک در جامعه ایران وجود ندارد و از این‌رو یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان است.

سران رژیم و دستگاه تبلیغاتی آن مدام از "پیشرفت"، "حرکت به جلو"، "دستاوردهای

برجسته"، "پیشرفت‌های اقتصادی و سیاسی" و صدها دروغ بزرگ از این نوع سخن می‌گویند، اما هیچ‌یک در شرایط زندگی مادی و معنوی توده‌های مردم ایران انعکاسی ندارند.

از پیشرفت‌های سال ۹۱ و "برجسته" بودن آن در قیاس با تمام سال‌های گذشته سخن می‌گویند، اما آن‌چه که رخ داده به جای این که وضع مردم ایران بهتر شود، بدتر شده است. دستمزد و حقوق واقعی توده‌های کارگر و زحمتکش باز هم کاهش یافته و سطح معیشت آن‌ها به نحو فاجعه‌باری تنزل کرده است. ریزش بهمن‌وار ارزش ریال و افزایش جهش‌وار نرخ تورم، در سال به اصطلاح پیشرفت، دستمزد کارگران را به نصف کاهش داد. فقر که از قبل هم تمام طول و عرض جامعه ایران را فرا گرفته بود، وسعت بیش‌تری به خود گرفت. ده‌ها هزار کارگر در طول یک سال بیکار و به خیل ارتش بزرگ بیکاران و گرسنگان پیوسته‌اند. وضعیت بهداشت و درمان مردم نیز در این سال وخیم‌تر از گذشته شد.

به ادعای سران رژیم، سال ۹۱، "سالی مهم و سرشار" از پیروزی و دستاورد، "حرکت پرشتاب" در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی و سالی به ادعای خامنه‌ای "برجسته" بود. اما همراه با افزایش فقر، بیکاری و گرسنگی، سال افزایش اعتیاد به مواد مخدر، کاهش سن اعتیاد، دستگیری ۲۰۰ هزار نفر به اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر، انباشته شدن حدود نیم میلیون از مردم ایران در زندان‌ها، سال افزایش اعدام‌ها، گسترش تن‌فروشی، تکدی‌گری، و افزایش بی‌سابقه‌ی انواع جرم و جنایت بود.

سال ۹۱ به ادعای سران رژیم، سال "حرکت پرشتاب ملت" در عرصه‌های "سیاسی، فرهنگی" بود که "هر روز دستاورد جدیدی در اختیار ملت قرار گرفت". اما آن‌چه که در عمل رخ داد، تشدید سرکوب و اختناق و بی‌حقوقی "ملت" بود. کارگران و روشنفکران و زنان دستگیر و به حبس محکوم شدند. مخالفین سیاسی به ویژه در کردستان، بلوچستان و خوزستان به جوخه اعدام سپرده شدند. هر اعتراض مردم به بی‌حقوقی بی‌رحمانه سرکوب شد. دسترسی مردم به وسایل ارتباط جمعی مدرن، محدودتر گردید. روزنامه‌ها و سایت‌های خبری که تقریباً همگی وابسته به گروه‌ها و جناح‌های رژیم‌اند، آنها نیز با محدودیت‌های بیش‌تری روبرو شدند. ده‌ها روزنامه‌نگار دستگیر و روانه زندان شدند. سانسور کتاب و فیلم ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفت. این همه از نتایج و دستاوردهای دروغ‌های گویلیزی سران جمهوری اسلامی‌ست. اگر شرایط زندگی مادی و معنوی، وضعیت اقتصادی، رفاهی، سیاسی و فرهنگی مردم ایران در سال ۹۱ وخیم‌تر شد، نه پیشرفت، بلکه پس‌رفت عمومی حاکم بود. در یک چنین شرایطی پیشرفت‌های علمی ناچیز هم نمی‌تواند معنا داشته باشد. علمی که در خدمت رفاه و آسایش مردم، بهبود شرایط مادی و معنوی آن‌ها نباشد، پیش‌زی ارزش ندارد. موشک و بمب، غنی‌سازی اورانیوم، ساخت انواع و اقسام سلاح‌های کشتار انسان‌ها، ربطی به پیشرفت واقعی که متضمن رفاه، آزادی و رهایی برای توده‌های مردم یک کشور است ندارد. تمام آن‌چه که سران رژیم در پیام‌های نوروزی خود تحویل مردم دادند، چیزی جز یک مشت دروغ بزرگ نبود.

## نقد و نگاهی بر "نشست مشترک احزاب، سازمان‌ها و نهادهای چپ و کمونیست"

فروردین ۹۱) نظر خود را در ارتباط با این کوشش‌ها عنوان کردیم. ما ضمن استقبال از تلاش‌هایی که تاکنون در این رابطه شده و شرکت عملی در این تلاش‌ها و با تاکید بر این‌که "این تلاش‌ها برخاسته از احساسات انقلابی برای تقویت نقش چپ انقلابی در تحولات سیاسی ایران و افزایش نقش و موقعیت طبقه کارگر برای برانداختن نظم موجود و تحقق انقلابی و رادیکال مطالبات توده‌های مردم" می‌باشد، بر این موضوع انگشت گذاشتیم که اگر قرار است تجربه‌های ناموفق تلاش‌های گذشته مربوط به "اتحاد چپ کارگری" و "اتحاد انقلابی نیروهای چپ و کمونیست" تکرار نشود، باید با درس‌گیری از آن تلاش‌ها گام نوینی برداشت. با گذشت بیش از یکسال از آغاز این تلاش‌ها و بویژه برگزاری دو نشست حضوری، واقعیت این است که "نشست" هنوز هیچ گامی در راستای وظایفی که در اولین نشست حضوری و در اطلاعیه‌ای که با نام "تلاش برای شکل دادن به یک بدیل سوسیالیستی" انتشار داد، برداشته است. این موضوع به وضوح نشان می‌دهد که "نشست" بدنبال درس‌گیری از تجارب گذشته نمی‌باشد. همین که پیش از نشست فرانکفورت، بسیاری از گروه‌های شرکت کننده در آن از ضرورت برداشتن گام‌هایی به جلو سخن راندند اما نشست حضوری دوم هرگز نتوانست گامی به جلو بردارد، بیان روشن این واقعیت است. با گذشت یکسال بازه بیرونی این نشست بسیار ناچیز بوده است. هنوز نظرات گوناگونی از اهداف و وظایف این "نشست" از سوی شرکت‌کنندگان در آن مطرح می‌شود، کسانی به دنبال وحدت تشکیلاتی هستند و کسانی به دنبال تهیه یک پلتفرم سیاسی که قرار است منعکس کننده خواست‌های اصلی توده‌های کارگر و زحمتکش و ساختار حکومت آینده باشد، کسانی نیز این نشست را تنها محلی برای گفتگو می‌دانند!! آنچه را هم که برخی حاصل عملی "نشست" تاکنون می‌نامند، به صورت چند اطلاعیه و فراخوان برمی‌گردد که در واقع در صورت نبود "نشست" نیز این کارها انجام می‌شد. نمونه‌ی آن هم "کارزار جهانی برای آزادی فعالین کارگری" در آبان (اکتبر) سال گذشته است. کارزاری که "نشست" هیچ نقشی به صورت واقعی در آن نداشت و بود و نبودش فرقی ایجاد نمی‌کرد. همان‌طور که حتی برخی از جریاناتی که آن را امضا کرده بودند، هیچ فعالیت و نقشی در این کارزار و در عمل برعهده نگرفتند. آن‌ها نیز که در همکاری با هم به این کارزار پیوستند، در صورت نبود این اطلاعیه نیز همان کار را می‌کردند. در واقع اتحاد عمل‌هایی در این سطح همیشه در جنبش چپ خارج از کشور وجود داشته و خواهد داشت و "نشست" چیزی بر آن نیافزوده است. یکی دیگر از نتایج این تلاش‌ها "ایجاد ساختارهای تشکیلاتی مورد نیاز" از سوی برخی اعلام می‌گردد که اگرچه برای ایجاد آن‌ها حداقلی از توافقات لازم است، اما اگر حاصل بیش از یک سال تلاش و بحث و مجادله تنها این باشد،

می‌توان گفت برای کسانی که دل در گرو مبارزه طبقاتی و پیروزی طبقه کارگر دارند، "نشست" پاسخ‌گوی نیازها و ضرورت‌های کنونی نمی‌باشد و با وظایفی که برای خود تعیین کرده و در اطلاعیه‌ی پیش گفته با نام "تلاش برای شکل‌دادن به یک بدیل سوسیالیستی" آمده است، فاصله‌ای بعید دارد. در این اطلاعیه می‌خوانیم: "کمونیست‌های ایران خود را موظف میدانند به این اوضاع پیچیده پاسخ دهند و در مورد مشخص اوضاع ایران راه حل انقلابی و کارگری را به میدان آورند" و یا: "ما در اوضاع کنونی برای شکل دادن به یک آلترناتیو و بدیل سوسیالیستی، تامين ملزومات و رفع موانع آن تلاش میکنيم". هم‌اکنون این‌ها در شرایطی نوشته شده که باز براساس آن اطلاعیه از سویی: "جمهوری اسلامی در یک بحران همه جانبه دست و پا می‌زند و سرنگونی آن در دستور روز قرار گرفته است" و از سوی دیگر قدرت‌های برتر جهان سرمایه‌داری نیز بدنبال ایجاد آلترناتیوهای مناسبی هستند که بتواند در صورت سرنگونی جمهوری اسلامی، جایگزین مطلوبی برای آن‌ها باشد. "نشست" نه تنها حاصل تجارب گذشته را در خود بازتاب نداده، بلکه به صراحت می‌توان گفت حتی در برخی از عرصه‌ها عقب‌تر از "اتحاد انقلابی نیروهای چپ و کمونیست" می‌باشد. اگر آن اتحاد توانست واحدهایی را در برخی از شهرها و یا کشورها سازماندهی کند، "نشست" قادر به این کار نشده و به‌نظر نمی‌آید که در چشمانداز آن نیز بدلیل ترکیب بسیار متنوع اعضای آن، پیش‌بینی نشدن ظرفی برای نیروهای مستقلی که در شهرها و کشورهای حضور دارند و نیز همان ساختار تشکیلاتی "نشست" که باز نتیجه‌ی طبیعی ترکیب سیاسی آن است، چنین چیزی قابل دستیابی باشد. اگر "اتحاد" نتوانست به یک پلتفرم سیاسی مشخص دست یابد، "نشست" باز به دلیل تنوع و تفاوت‌های اساسی دیدگاه‌های درون آن در ارتباط با شکل و محتوای حاکمیتی که باید با درهم شکستن قدرت دولتی کنونی، جایگزین آن گردد، حتی قادر به دستیابی به یک پلتفرم سیاسی حداقلی نیز نخواهد بود. شکی نیست که در سخن، هیچ‌کدام از شرکت‌کنندگان در "نشست" با برداشتن گام‌هایی در راستای اتحاد هر چه بیشتر مخالف نمی‌باشند. اما همان‌طور که گفته شد در عمل "نشست" حتی قدمی نیز در راستای اهداف برشمرده برداشته است. روندی که در صورت ادامه و عدم ایجاد تحولی در آن، می‌تواند همان‌طور که پیش از این نیز گفتیم تأثیری منفی در جنبش داشته باشد. علت اصلی آن نیز این است که اگر اتحادی برخاسته از یک نیاز معین جنبش سیاسی و مبارزه طبقاتی کارگران نباشد و به این نیاز در عمل پاسخ ندهد، هرگز نمی‌تواند به اتحادی جدی و ثمربخش تبدیل گردد. برای همین است که باید دید این اتحاد برخاسته از کدام نیاز بوده و چگونه می‌تواند به آن پاسخ داد؟ برای پاسخ به این سوالات ابتدا باید ارزیابی

مشخصی از وضعیت کنونی جامعه و روندهای پیشروی آن داشت. بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران آن‌چنان حاد شده‌اند که ضرورت تغییر بیش از هر زمان دیگر آشکار گردیده است. در این میان جمهوری اسلامی که خطر سقوط را احساس می‌کند، از سویی از درون با تضادهایی شدید و در یک کلام غیرقابل حل مواجه است و از سوی دیگر قادر به مقابله با بحران‌های جاری نیست. اگر بخواهیم در یک جمله وضعیت حکومت اسلامی را تعریف کنیم باید گفت که جمهوری اسلامی در این شکل و شمایل قادر به ادامه‌ی حکومت نیست. در چنین شرایطی، امکان بروز انفجار توده‌ای، مانند آن‌چه که در سال ۸۸ در ایران شاهد آن بودیم و یا نمونه‌هایی از این دست مانند مصر و تونس افزایش می‌یابد. بدیهی‌ست که توده‌های به خشم آمده، با خواست‌های مشخصی به میدان خواهند آمد و حتی نسبت به سال ۸۸ می‌توان گفت که اکنون آن دسته از خواست‌های اقتصادی که مشخصاً سیستم سرمایه‌داری را به چالش می‌کشند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده‌اند. امروز بر کسی پوشیده نیست که عموم طبقه‌ی کارگر ایران و دیگر زحمتکشان جامعه برای ادامه‌ی بقا می‌جنگند. این ویژگی جدا از ترکیب طبقاتی متفاوتی که می‌تواند نسبت به سال ۸۸ به یک انفجار توده‌ای جدید بدهد، رادیکالیسم بیشتری را به همراه خواهد آورد که حامل یک پتانسیل ضد سرمایه‌داری است و در شرایطی می‌تواند این جنبش را به سمت انقلابی کارگری و ضد سرمایه‌داری رهنمون سازد. از همین‌روست که شاهد افزایش تلاش‌ها در اردوگاه بورژوازی برای راه‌هایی که بتواند مانع رشد رادیکالیسم شده، اعتراضات توده‌ای را منحرف و بر این موج سوار شوند، هستیم. در یک‌طرف جمهوری اسلامی با کوبیدن بر طبل "هسته‌ای شدن" و دامن زدن به بحران خارجی، تلاش دارد تا نتوانی خود و مناسبات حاکم در مقابله با بحران‌های کنونی به‌ویژه اقتصادی را به دشمنانی نسبت دهد که "با اسلام سر دشمنی دارند" و این گونه افکار عمومی را منحرف و برای سرکوب‌های داخلی توجیه بترشد و در طرف دیگر در صف کشورهای امپریالیستی و اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی نیز که طیف رنگارنگی را شامل می‌شود سعی می‌شود تا با سوار شدن بر موج نارضایتی توده‌ها، برنامه، روش‌ها و تاکتیک‌های خود را با استفاده از پراکندگی طبقه‌ی کارگر، طبقه‌ای که هنوز از طبقه‌ای در خود به طبقه‌ای برای خود تبدیل نشده است، به آن‌ها تحمیل کنند. طیفی که یک سر آن خواهان شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری است و خاتمی را نجات‌بخش حکومت اسلامی می‌داند و سر دیگر آن به سرنگونی جمهوری اسلامی با دخالت و حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌هایی چون آمریکا و اتحادیه اروپا دل بسته است. در این میان و در حالی که به نظر می‌آید

## نقد و نگاهی بر "نشست مشترک احزاب، سازمان‌ها و نهادهای چپ و کمونیست"

قدرت‌های امپریالیستی و حکومت اسلامی در دوسوی جریانی قرار گرفته‌اند که با سیاست‌های خود از مناقشات هسته‌ای گرفته تا تحریم‌های اقتصادی و مانند آن، در جریان عمل و زندگی روزمره سرنوشت توده‌ها را در دست گرفته و برای آن‌ها تصمیم می‌گیرند، تنها نیروی که می‌تواند این روند را مختل ساخته و اعتراضات توده‌ای را در مسیر یک انقلاب واقعی هدایت کند، طبقه‌ی کارگر است.

طبقه‌ی کارگر تنها طبقه‌ای است که این رسالت تاریخی را بر دوش دارد. طبقه‌ی کارگر تنها طبقه‌ای است که می‌تواند با در دست گرفتن رهبری انقلاب، سرنوختی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت کارگری به خواست‌های فوری کارگران، زحمتکشان، ملیت‌های تحت ستم، زنان و جوانان پاسخ گفته و در جهت برقراری سوسیالیسم و برانداختن نظام سرمایه‌داری گام بردارد. هر راه حل بورژوازی برای انقلاب ایران، نتیجه‌ای فراتر از آن چه که امروز در کشورهای عربی از تونس و مصر گرفته تا لیبی و عراق و سوریه شاهد آن هستیم، دنبال نخواهد آورد. اما سوال اصلی این است که آیا طبقه‌ی کارگر ایران اکنون آمادگی بدست گرفتن رهبری یک انقلاب پیروزمند را دارد؟

در سال‌های اخیر به‌رغم آن‌که از نظر تعداد، کارگران در اعتراضات پُرشمار شرکت کرده و اعتصابات فراوانی را سازمان دادند و به‌رغم این که این مبارزات در رشد آگاهی‌های پدیدنیویستی سیاسی طبقه بسیار موثر بوده و حتی پیشروترین آن‌ها به اندیشه‌های سوسیالیستی گرویدند، اما طبقه‌ی کارگر هنوز از نظر تشکل و آگاهی طبقاتی با ضعف‌های جدی روبه‌روست. برجسته‌ترین نشانه‌ی آن نیز فقدان حزب سیاسی طبقه‌ی کارگر است، حزبی که پیشروترین کارگران در آن حضور داشته و بتواند در مبارزات طبقه‌ی کارگر اثرگذار باشد. حال با این وضعیت و وظیفه‌ی نیروهایی که خود را چپ و کمونیست نامیده و خود را در درون جنبش کارگری و کمونیستی ایران تعریف می‌نمایند چیست؟

در شرایط کنونی فوری‌ترین مساله هر کمونیستی باید سرنوختی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان باشد، این که سرنوشت انقلاب ایران به دست بورژوازی و قدرت‌های امپریالیستی نیافتاد تا بار دیگر مردم ایران قربانی دست نظام سرمایه‌داری شوند، همان‌طور که در کشورهای عربی شاهد آن هستیم. برای تحقق این امر نیز تنها راه، تلاش برای سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر و بالا بردن آگاهی‌های سوسیالیستی است. تنها راه نجات، تنها راهی که می‌تواند منجر به به دست گرفتن سرنوشت توده‌ها، سرنوشت کارگران و زحمتکشان بدست خود آنها شود، رهبری انقلاب توسط طبقه‌ی کارگری است که از طبقه‌ای در خود به طبقه‌ای برای خود تبدیل شده باشد، طبقه‌ای که نابودی نظام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم را وظیفه‌ی خود تعیین کرده و به هر شکل از

نظام سرمایه‌داری و راحل‌های بورژوازی نه گفته باشد.

از این زاویه می‌توان هم به اهمیت "نشست مشترک احزاب، سازمان‌ها و نهادهای چپ و کمونیست" پی برد و هم به سمت‌وسویی که می‌تواند به خود گیرد.

شکی نیست که در شرایط کنونی نزدیکی و اتحاد (عمل) نیروهایی که در "نشست" حضور دارند از اهمیتی بیش از گذشته برخوردار شده است، اما در عین حال در این نیز شکی نیست که تاکنون "نشست" پاسخ‌گوی آن ضرورت‌ها نبوده و ادامه‌ی این روند آن را دچار بحران درونی خواهد ساخت. "نشست" هرگز نمی‌تواند به وحدت تشکیلاتی اعضای اش تحقق بخشد، این موضوع آن‌قدر آشکار است که لزومی به بحث بر سر آن نیست. اما "نشست" می‌تواند نیروها و توانایی اعضای اش را در مسیر اهداف گفته شده گرد آورد و بدین ترتیب در حد و توان خود به نیازهای شرایط کنونی پاسخ دهد.

وضعیت کنونی چپ، ضعف و پراکندگی آن دلایل عینی و مشخص تاریخی خود را دارند و نمی‌توان با جلسات و نشست‌های این‌چنینی به آن دلایل پاسخ گفت و راحلی برای آن‌ها یافت. به میزانی که ارتباط جریان‌ات متعدد چپ از سال ۶۰ به بعد با طبقه‌ی کارگر و مبارزات آن کمتر شد، پراکندگی در صفوف آن‌ها نیز افزایش یافت و برای غلبه بر این پراکندگی لازم است تا گسست بین این نیروها با طبقه کارگر و مبارزات آن از بین برود و این امکان ندارد به‌جز مشارکت در عمل مبارزه‌ی طبقاتی، مشارکتی که هرگز با صدور چند اطلاعیه و نشست به سرانجامی نخواهد رسید. اگر نیروهای حاضر در "نشست" در گفت‌وگوهای خود تا این حد دچار پراکندگی بوده، راحل‌های غیر عملی داده و گاه حتا به "خودزنی" مشغول می‌شوند آن هم بدون توجه به پرچمی که در زیر آن مشغول کوفتن بر سر و صورت خود هستند، نتیجه‌ی عینی این واقعیت‌های مشخص تاریخی است. حلقه‌ی واسط، حلقه‌ای که تمامی نیروها را به هم ربط می‌دهد تنها مبارزه طبقاتی کارگران است. هر وحدت و یا اتحاد عملی که رو به این مبارزه داشته باشد، می‌تواند و این قابلیت را دارد تا فراتر از "نشست" کنونی برود. در جریان مبارزه و عمل مشترک است که روابط بین گروه‌ها تقویت شده و زبان مشترک بوجود می‌آید، نقاط اشتراک و افتراق صیقل خورده و به‌صورتی واقعی و نه ذهنی آشکار می‌گردند.

تنها کار مشترک و فعالیت مشترک در راستای مبارزه طبقاتی کارگران و کمک به سازمان‌یابی طبقه است که می‌تواند گامی واقعی برای وحدت و نزدیکی نیروهای چپ و کمونیست بردارد.

امروز مشکل طبقه‌ی کارگر ایران، عدم صدور اطلاعیه نیست. به واسطه‌ی امکانات کنونی امروز هر کسی به‌تنهایی نیز می‌تواند روزانه اطلاعیه در مورد حوادث گوناگون جامعه ایران صادر کند که صادر نیز می‌کنند و در فضای مجازی نیز انتشار می‌دهند. مشکل طبقه‌ی کارگر

ایران فراخوان و حمایت‌ها از مبارزات آن‌ها در خارج از کشور هم نیست، این نوع فعالیت که فعالیت‌هایی مثبت نیز می‌باشند، فعالیت‌ست که هیچ‌گاه در خارج از کشور قطع نشده است، همیشه بوده و خواهد بود. مساله‌ی اصلی اتحاد چپ، چپی که می‌خواهد انقلابی و رادیکال باشد، چپی که می‌خواهد طبقه‌ی کارگر در انقلاب تأثیرگذار باشد، تأثیر گذاشتن بر این روند است. مساله‌ی اساسی این است که خصلت و دامنه هر تحول سیاسی که بخواد در ایران رخ دهد، وابسته به نقشی‌ست که طبقه کارگر در آن ایفا خواهد کرد و این نیز تابعی از سطح تشکل و آگاهی طبقه کارگر است و کمونیست‌ها باید در شرایط کنونی تمام هم و غم خود را صرف این موضوع کنند، چرا که این نقطه ضعف اصلی جنبش کمونیستی است و اگر "نشست" می‌خواهد دچار سرنوشت اتحادهای قبلی نشود باید برای این مساله فکری اساسی بکند.

از همین‌رو، منطقی‌ترین راهی که در شرایط کنونی در برابر نیروهای چپ و کمونیست حاضر در "نشست" قرار دارد تا جایی که به خارج از کشور ربط پیدا می‌کند، ایجاد رسانه‌ای است که بتواند به امر سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر، بالا بردن آگاهی‌های سوسیالیستی و کمک به مبارزات جاری طبقه‌ی کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه یاری رساند. این رسانه نه می‌تواند سایت اینترنتی باشد و نه نشریه.

ابزاری که در شرایط کنونی می‌تواند به ما کمک کند تنها یک تلویزیون ماهواره‌ای است که بینندگان آن نیز می‌تواند ابعادی توده‌ای داشته باشد. ابزاری که می‌تواند حتا در گردآوری و فعال کردن نیروهای منفرد چپ و کمونیست در خارج از کشور نیز بسیار موثر افتد.

در برابر هجوم رسانه‌های گوناگون جمهوری اسلامی، کشورهای امپریالیستی و اپوزیسیون بورژوازی، تنها رسانه‌ای که از ابعادی توده‌ای برخوردار است و می‌تواند صدای مشترک ما باشد، رسانه‌ای که فضای خالی آن احساس می‌شود، تلویزیون ماهواره‌ای است. اقداماتی که "نشست" تاکنون انجام داده و مسیری که انتخاب کرده، تکرار اشتباهات گذشته است که در بهترین حالت می‌توان آن را در جازدن نامید. "نشست" باید با اراده و شجاعانه از شرایط کنونی حداکثر بهره را ببرد و با ایجاد یک "رسانه‌ی توده‌ای" به صدای خفته‌ی کارگران و زحمتکشان جامعه تبدیل شود، برنامه‌ی آن‌ها را فریاد بزند و برای یک انقلاب کارگری بجنگد. این سیاست است که می‌تواند "نشست" را از رختی که به آن دچار است برهاند، این سیاست است که می‌تواند با ایجاد امیدی نو در دل‌های خونین هزاران چپ و کمونیستی که امروز به‌صورت پراکنده هستند، آن‌ها را به عرصه‌ی مبارزه برای راهی طبقه‌ی کارگر بکشاند. و باز این سیاست است که می‌تواند پیوند جریان‌ات چپ و کمونیست را با مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر مستحکم‌تر ساخته و گامی در راستای اهداف "نشست" بردارد. هر اتحادی در میان جریان‌ات چپ و کمونیست اگر نخواهد و یا نتواند در راستای مبارزه‌ی طبقاتی کارگران گامی عملی بردارد و خود را در "اتحادی کاغذی" محصور نماید، محکوم به شکست خواهد بود.

## دیکتاتوری اسلامی مردم مصر را تهدید می کند

سرمایه گذاری با وجوه دریافتی به عنوان زکات را بپذیرد. حزب آزادی و عدالت که در واقع همان اخوان المسلمین است از چند ماه پیش تدوین این قانون را به عهده گرفته بود. یکی از به اصطلاح کارشناسان اقتصادی این حزب اسلامی که عبدالحافظ الصاوی نام دارد به بی. بی. سی. گفته بود که اظهارنامه زکات باید مانند یک اظهارنامه ی مالیاتی باشد و همه شهروندان مصر اعم از مسلمان و مسیحی قبطی باید زکات بدهند. اسلامگرایان حاکم بر مصر در ماه جاری قانون دیگری را به تصویب رساندند که به بخش خصوصی اجازه داد تا با استفاده از زکات که بر اساس اصول قرآن ربح یا بهره را ممنوع می کند و آن را به صورتی شرعی دور می زند، دست به سرمایه گذاری بزند.

پرسشی که فوراً می تواند مطرح گردد این است که چرا محمد مرسی پیش از تصویب قانون زکات آن را در اختیار مقامات مذهبی الازهر قرار داده است؟ قانون اساسی جدید مصر محمد مرسی را موظف کرده است که پیش از تصویب هر قانونی در پارلمان آن را به تأیید رهبران اسلامی برساند تا آنان نظر خود را در رابطه با انطباق یا عدم انطباق آن با "شرع مقدس" اسلام اعلام نمایند. قانون اساسی مصر که با مقررات آزادی سنیز اسلامی هم خوانی دارد به سرعت در یک مجلس مؤسسان با اکثریت اسلامی تدوین گردید و در یک همه پرسی ضددمکراتیک با شرکت کم رنگ واجدان حق رأی به تصویب رسید.

دولت اسلامی محمد مرسی فقط در زمینه ی مالی و اقتصادی در حال اسلامیزه کردن هر چه بیش تر مصر نیست، این حکومت از نظر سیاسی نیز هر روز بیش از گذشته به آزادی ها حمله می کند و می خواهد زبان معترضان را بببرد. در همین راستاست که دولت باندهایی از اسلامگرایان را سازماندهی می کند تا بتواند هر گونه اعتراضی را در نطفه خفه کند. برای مثال فردی به نام باسم یوسف که مجری یک برنامه ی فکاهی تلویزیونی بود دستگیر شد و سپس روز ۱۲ فروردین با وثیقه آزاد شد تا محاکمه اش برگزار گردد. یوسف را به اتهام توهین و اهانت به ادیان دستگیر کردند، این در حالی بود که او در برنامه ی خود به محمد مرسی انتقاد نموده بود. زمینه سازی برای دستگیری یوسف با تظاهرات ده، بیست نفر تظاهرکننده اسلامی در برابر دفتر دادستان کل مصر میسر شد. مرسی و دولت اسلامی اش هم چنین قصد دارند در زمینه ی محدودیت هر چه بیش تر آزادی ها، دریافت تلویزیون های ماهواره ای را ممنوع کنند. چرا که مانند جمهوری اسلامی و بقیه حکومت های دیکتاتوری در گوشه و کنار جهان معتقدند که این تلویزیون ها "فتنه انگیزی" و "شبیه پراکنی" می کنند!

دولت محمد مرسی در عرصه ی سیاست خارجی

نیز به تقویت نیروهای اسلامی از قبیل حماس می پردازد. خالد مشعل و اسماعیل هنیه که دو رهبر اصلی این تشکل ارتجاعی فلسطینی حاکم بر نوار غزه هستند روز ۱۱ فروردین در قاهره بودند و دیداری با مسئولان گوناگون مصری و از جمله دستگاه های امنیتی آن داشتند. از سوی دیگر برخی از مقامات دولتی مصر از تلاش های جمهوری اسلامی ایران برای بهبود روابط استقبال می کنند و می خواهند از انزوای بیش تر این رژیم در عرصه ی بین المللی جلوگیری نمایند.

هر چند دولت محمد مرسی چهار نعل برای اسلامیزه کردن بیش تر نهادهای اجرائی و قضائی و قانون گذاری مصر می تازد، اما مقاومت مردمی این دولت را با دشواری های جدی مواجه کرده است. بی جهت نیست که محمد مرسی روز ۷ فروردین اعلام کرد که انتخابات مجلس ملی با شش ماه تأخیر در مهر ماه برگزار خواهد شد. محمد مرسی با به تأخیر انداختن انتخابات می خواهد نه فقط تظاهرات روزمره ی خیابانی مردم مصر و به ویژه جوانان و زنان را که هر روز خود را در اشکال جدید متشکل می کنند به شکست بکشاند، بلکه قصد دارد بخش دیگر بورژوازی مصر را به رهبری افرادی مانند محمد البرادعی و عمرو موسی برای شرکت در انتخابات مجاب کند، چرا که این بخش از مخالفان در اثر فشارهای مردمی که مقاومت های محکمی علیه کلیت سیستم می کنند، ناچار شده اند که به تحریم انتخابات در حال حاضر تن بدهند. یکی از مهم ترین اعتراضات مردمی روزهای اخیر، جمعه ۲ فروردین در قاهره روی داد. در این اعتراض مردم در برابر مقر اخوان المسلمین تجمع کرده و شعارهایی علیه دولت سر دادند و خواهان سرنگونی رژیم کنونی شدند. پس از آن که نیروهای پلیس و باندهای سیاه اسلامی وابسته به دولت و اخوان المسلمین به اعتراضات آرام مردم سبعانه حمله کردند، مردم هم تصمیم گرفتند دفتر اخوان المسلمین را به آتش بکشند. خبرگزاری رویترز دست کم ۴۰ نفر زخمی شدند. تلویزیون های رسمی مصر گزارش هایی از تظاهرات پخش کردند که در آن ها چندین اتوبوس در آتش دیده می شد و دود تمام محله را فراگرفته بود. مردم قاهره در حالی به سوی دفتر اخوان المسلمین رفتند که این تشکل آشکارا روز قبل اعلام کرده بود که به هر نحوی با آنان به مقابله برخورد خواهد خواست. وزارت کشور مصر نیز اعلام نموده بود که از بسیج نیروهای پلیس برای "حفاظت از اخوان المسلمین و اموال دولتی و خصوصی" چشم پوشی خواهد کرد. اما تمام این اعلام های پیشگیرانه، مردم را نترساند و نتیجه ای عکس داشت، چنان که فراخوان دهندگان به تجمع که فقط از وسایل مدرن ارتباطی همچون شبکه های

اجتماعی اینترنتی یا پخش اطلاعات در محلات مردمی و تبلیغات دهان به دهان استفاده می کنند موفق شدند طیف گسترده ای را در مقابل دفتر اخوان المسلمین گردهم آورند. باید اضافه کرد که به جز قاهره، در دومین شهر مصر، اسکندریه هم دفتر اخوان المسلمین با حمله ی تظاهرکنندگان خشمگین از حکومت اسلامی روبه رو شد. اگر مردم در قاهره، اسکندریه و دیگر نقاط مصر مانند شرقیه، زادگاه محمد مرسی، در برابر دفتر اخوان المسلمین تظاهرات می کنند و تصمیم می گیرند آن ها را به آتش بکشند، فقط به این خاطر نیست که آنان می خواهند مخالفت خود را با یک تشکل ارتجاعی نشان دهند، بلکه هدف ابراز مخالفت با تشکلی است که در قدرت است و می خواهد زندگی مردم را با اسلامیزه کردن بیش از پیش مصر سیاه و بی آینده کند.

محمد مرسی که از اعتراضات در برابر دفترهای اخوان المسلمین به شدت خشمگین و در عین حال نگران شده بود روز ۴ فروردین اعلام کرد که اگر چنین اعتراضاتی ادامه پیدا کند او دستور خواهد داد که اقداماتی علیه مسئولان آن ها صورت بگیرد. تهدیدات مرسی با واکنش فوری مخالفان روبه رو شد، چنان که حتا سخنگوی جبهه ی سلامت ملی که رسانه ها آن را اصلی ترین تشکل مخالفان اعلام می کنند، گفت که در این صورت دولت باید در انتظار واکنش های سخت تر مردم باشد.

واقعیت این است که دولت مصر از اعتراضات مردم علیه خودش شدیداً به وحشت افتاده است. مرسی که در ماه ژوئن ۲۰۱۲ به ریاست جمهوری مصر رسید، اکنون به حمایت کسانی مانند حسنی مبارک نیاز دارد تا بتواند حکومت اسلامی را در مصر تثبیت نماید. وکیل حسنی مبارک روز ۲۱ اسفند ۱۳۹۱ به خبرنگار فرانس پرس گفت که به عقیده ی رئیس جمهور سابق مصر مردم باید به دولت مرسی اعتماد کنند تا مصر از آشوب کنونی جان سالم به در برد!

اما مبارزات توده های مردم مصر پیگیرانه برای ادامه انقلاب تا رسیدن به اهداف خود در جریان است. با گذشت هر روز نقش طبقه کارگر در این مبارزات برجسته تر شده است. طبقه کارگر مصر در طول دو سال گذشته در بطن مبارزات علنی به سرعت خود را متشکل تر نموده و آگاهی طبقاتی کارگران ارتقاء یافته است. برطبق برخی گزارش ها هم اکنون بین ۲ تا ۳ میلیون کارگر در تشکل های اتحادیه های مستقل از دولت متشکل شده اند. تنها در طول یک سال گذشته حدود دو هزار اعتصاب و اعتراض کارگری رخ داده است. در برخی موارد کارگران با ابتکار عمل و تحت مدیریت خود کارخانه های تعطیل شده را مجدداً به کار انداخته اند. کارگران در تمام تظاهرات و راهپیمایی ها نقشی فعال بر عهده دارند. در جریان قیام پرت سعید، ابتکار عمل برپایی اعتصاب سیاسی در دست کارگران بود. کارگران در تمام موسسات تولیدی و خدماتی دست از کار کشیدند و حمل و نقل آبی را نیز متوقف ساختند. بخش عمده نیروئی که امنیت

## زنده باد استقلال طبقاتی کارگران! زنده باد مبارزات سندیکای کارگران شرکت واحد!

بدیهیست که اختلافات داخلی و تشکیلاتی سندیکا و ضوابط سازمانی و اساسنامه ای سندیکا به خود سندیکا و اعضای آن مربوط است و دیگران مجاز نیستند در امور داخلی این سندیکا و یا هر تشکل دیگری مداخله نمایند. اما وقتی که موضوع اختلافات جنبه سیاسی و بیرونی پیدا می کند، روشن است که کمونیست ها از موضع دفاع از منافع طبقاتی طبقه کارگر بایستی علیه سیاست ها و گرایش های انحرافی و رفرمیستی دست به مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک بزنند، آن را افشا و ایزوله سازند و از سیاست های اصولی و گرایش انقلابی دفاع و حمایت کنند. برکناری رئیس هیئت مدیره، گرچه بدیهی ترین و عالی ترین پدیده ای است که می تواند در یک سندیکای کارگری اتفاق بیافتد، اما این رویداد، لااقل در آغاز، با بهت و ناباوری در میان فعالان و دستداران جنبش کارگری روبرو گردید. در نامه سندیکای کارگران شرکت واحد به فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل که در عین حال رونوشت آن به سازمان جهانی کار (I.L.O)، کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری (ITUC)، کنفدراسیون کارگران فرانسه (C.G.T) و کلیه اتحادیه ها و نهادهای کارگری داخلی و بین المللی نیز ارسال شده، چنین عنوان شده بود که "منصور اسالو را به علت انجام تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات خود و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا از ریاست هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه برکنار نموده و از این تاریخ، هیچ گونه مسئولیتی در این سندیکا ندارد و از آن نهاد کارگری خواستار قطع همه ارتباطات، همکاری ها و حمایت از نامبرده می باشد." در نامه سندیکا همچنین تأکید شده است که "سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، هیچ نماینده و سخنگویی در خارج کشور ندارد!"

گرچه از کم و کیف تخلفات اسالو و عدم پایبندی به تعهدات و نیز هشدارها و اعتراضات درونی که وی نادیده گرفته است، سخنی در میان نبود، اما اقدام سندیکا و لحن و مضمون آن که اختلافات شدید درونی سندیکا را بازتاب می داد، نگرانی و عکس العمل بسیاری از کمونیست ها، فعالان سیاسی و فعالان کارگری را در پی داشت. به فاصله کوتاهی بعد از انتشار این نامه دهها مقاله و یادداشت، هم در نقد مضمون و لحن نامه و برکناری اسالو از ریاست هیئت مدیره و هم در تأیید اقدام سندیکا انتشار یافت. اما نه سندیکای کارگران شرکت واحد که تحت شرایط خفیان و پلیسی و در زیر سر نیزه فعالیت می کند و اعضای آن دائماً در معرض پیگرد و تهدید و زندان قرار دارند و حق داشت و دارد که مسائل مربوط به اختلافات درونی خود را با توجه به شرایط سرکوب، در هر اندازه که مایل است علنی کند یا نکند، و نه رئیس برکنار شده هیئت مدیره سندیکا، پیرامون اتهامات موجود و کنه اختلافات سخنی نگفتند. اسالو در نوشته های تحت عنوان "گزارش سالیانه وضعیت سندیکای کارگران شرکت واحد در سال ۱۳۹۱" که در تاریخ ۴ بهمن ۹۱ در تارنمای "هرانا" انتشار

یافت، در عین تأکید بر مسأله "حقوق بشر"، به فشار نیروهای اطلاعاتی و موانع تشکیل جلسه هیئت مدیره سندیکا که قرار بود در اول دی ماه ۹۱ برگزار شود، اشاره می کند و در همان حال به طور سربسته از "اختلافات درونی که اطلاعاتی ها توسط عوامل نفوذی در درون سندیکا ایجاد می کنند، تا سندیکا را از درون متلاشی سازد" سخن می گوید. از آن طرف همایون جابری عضو دیگر سندیکای شرکت واحد در مقالات کوتاهی تحت عنوان "فرجام یک غرور" و "بگذار منصور اسالو سخن بگوید" می نویسد "اینکه سندیکا پیام می دهد که مجامع مدافع حقوق کارگر از اعضا و یارانش هیچ حمایتی نکنند را قبول ندارم" وی اظهار امیدواری می کند که اسالو به تصمیم دوستانش که در جلسه هیئت مدیره، همه بدون استثناء به برکناری وی از ریاست هیئت مدیره رأی داده اند، ارج بگذارد و مهتر از آن از اسالو می خواهد به "بازی سیاست کثیف خارج کشور وارد نشود"، آرزوی رئیس جمهور شدن را از سر خود بیرون کند و بالاخره اسالو را از تبدیل شدن به افرادی مانند گنجی ها و سازگارا بر حذر می دارد.

این بحث ها و اشارات گرچه باز هم از شفافیت کامل برخوردار نبود اما خیلی حرف ها در آن زده شده بود و از وقوع یک حادثه سیاسی حول و حوش سندیکای کارگران شرکت واحد و رئیس آن و نیز جنبش کارگری خبر می داد که زمانی کاملاً روشن شد که اسالو در تاریخ دهم اسفند ماه ۹۱ در تلویزیون "رها" وابسته به بخشی از اپوزیسیون بورژوا امپریالیستی ظاهر شد! حدود ۴۰ روز پس از برکناری اسالو و بی خبری از او، پیوستن وی به "موج سبز" و مصاحبه وی با امیر حسین جهانشاهی بنیان گذار این جریان راست بورژوائی که در عین حال مورد حمایت ارتجاع امپریالیستیست، تمام پرده های ابهام را کنار زد. امیر حسین جهانشاهی در مقدمه این گفتگو که به طور زنده از تلویزیون "رها" پخش می شد گفت "از آقای اسالو خواستام تا مسئولیت سناد هماهنگی فعالان کارگری را به عهده بگیرد. مسئولیت اولیه آقای اسالو با توجه به سابقه و تجربیات ارزشمند ایشان ایجاد هماهنگی میان اتحادیه های کارگری و کارگران رنج دیده و معترض کشورمان می باشد که می باید برای دست یافتن به حقوق حقه خود، در وقت مقتضی وارد صحنه عمل شوند!"

اگر چه منصور اسالو در این گفتگوی تلویزیونی جز علت خروج خود و شرایط سرکوب، ضرورت آموزش کارگران و نکاتی کلی در مورد جنبش کارگری حرف خاصی نزد، اما تعیین وی به عنوان مسئول سناد هماهنگی فعالان کارگری در "موج سبز"، یعنی جریانی که با برخورداری "امکانات لجستیکی و مالی کافی" و به کمک "اصلاح طلبان، روحانیون، اعضای سپاه و ارتش ایران" قرار است برای "آزادی کشور" و "احیای غرور و حیثیت ملی" رژیم جمهوری اسلامی را کنار بزند، منصور اسالو رئیس پیشین هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد را تا حد یک مهره بی اراده بورژوائی امپریالیستی سقوط داد. پیوستن اسالو به "موج

سبز" نه فقط اغلب میانه بازانی که موضع نه سیخ بسوزد نه کباب را اتخاذ کرده بودند، بلکه حتی برخی از آنانی را که مستقیم یا غیر مستقیم در رد و نفی اقدام سندیکا مطلب نوشته و یا موضع گیری کرده بودند مجاب ساخت که در این گیر و دار، صرف نظر از اختلافات اخص تشکیلاتی سندیکا، باید از اقدام سندیکای کارگران شرکت واحد به دفاع برخیزند. چرخش و گزینش اسالو حتا از حدود همکاری با دارو دسته اصلاح طلبان حکومتی و جناح "لیبرال" بورژوائی که پیش از این چنین تمایلی در وی دیده شده بود، بسی فراتر رفت. به خدمت گرفته شدن اسالو توسط "موج سبز" یعنی بی آبروترین و راست ترین بخش اپوزیسیون بورژوائی که سر در آخور سازمان سیا و امپریالیسم آمریکا دارد، وی را تا حد انحلال در کمپ ارتجاع امپریالیستی پس برد. اسالو که با شتاب فوق العاده زیادی به ته چاه سقوط کرده بود، با این گزینش، در واقع برای همیشه با جنبش طبقاتی کارگران وداع کرد!

موجی از حملات نوشتاری علیه "موج سبز" و قبل از آن علیه پیوستن اسالو به "موج سبز" آغاز شد و دهها مقاله و نوشته دیگر در این زمینه به تحریر درآمد و در رسانه ها انتشار یافت. اما منصور اسالو متأسفانه باز هم سکوت کرد. اسالو شاید شعور و آگاهی طبقه کارگر را دست کم گرفته بود و احتمالاً تصور نمی کرد که این چنین سخت و گسترده مورد تهاجم و اعتراض قرار گیرد. اما این رویداد نشان داد که جنبش کارگری و طبقه کارگر ایران هوشیار است و با هر پدیده مرتبط با حال و آینده این جنبش، مستقیم و بی واسطه رو در رو می شود و بر سر منافع دراز مدت و طبقاتی خود با هیچ کس معامله نمی کند! این رویداد همچنین نشان داد که طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران، حتا نسبت به کسانی که از میان خود برآمده اما به صف مقابل هزیمت می کنند، هوشیار و بی گذشت است. جریان پیوستن اسالو به "موج سبز" بار دیگر نشان داد که جنبش کارگری و طبقه کارگر ایران، گرچه قدر شناس کسانیست که در مبارزه علیه نظام سرمایه داری و در دامن خود پرورش یافته اند و آنان را تا حد رهبران و حتا قهرمانان خود ارتقا می دهد و با شور و عشق و علاقه از آن ها حمایت و پشتیبانی می کند، اما در مقابل کسانی که به آرمان های این طبقه پشت می کنند و به صف مقابل طبقه کارگر می پیوندند، بی گذشت و آشتی ناپذیر است و با چه سرعت حیرت آوری می تواند چنین کسانی را از عرش اعلا پائین آورد، بر زمین سفت و سخت بکوبد! و از شمول عشق و علاقه اش محروم سازد!

منصور اسالو در برابر تمام حملات نوشتاری پس از مصاحبه اش با تلویزیون "رها" و وظیفه ای که در "موج سبز" بر عهده او گذاشته شده بود، سکوت اختیار نمود. اما پس از ۲۰ روز ناگهان معلوم شد که همکاری وی با "موج سبز" و مسئولیت او در "سناد هماهنگ کننده فعالان کارگری" یک "سو تقاهم" بیشتر نبوده است! اسالو در یک پیام کوتاه نوروزی مورخ ۲۹/۱۲/۹۱ در این مورد نوشت "متأسفانه چند هفته پیش هنگامی که برای شرح خروج خود از ایران با یکی از رسانه ها یعنی تلویزیون رها گفت و گو کردم، توضیحات این رسانه پس از

## زنده باد استقلال طبقاتی کارگران!

گفتگوی من این تصور را ایجاد کرد که من برای ادامه فعالیت به یک گروه یا تشکیلات خاص پیوسته‌ام، از این رو ضروری می‌دانم یاد آور شوم، مطالبی که پیرامون پیوستن این جانب به تشکیلات وابسته به این تلویزیون و صاحب امتیاز آن به عنوان یک سازمان سیاسی منتشر شد، از نظر شخص من نتیجه **سؤ تفاهم** در طی گفت و گوهایی مربوط به مصاحبه بوده است. همچنین تأکید می‌کنم که من هیچگونه وابستگی و پیوستگی به هیچ حزب و تشکیلات سیاسی و رسانه‌ای ندارم [تأکید از ماست].

البته که این توضیح، در میان منتقدین اسالو جدی گرفته نشد و به هیچوجه نمی‌توانست مورد پذیرش قرار بگیرد و نگرفت. اولاً بسیار بسیار بعید است که امیر حسین جهانشاهی ولو آنکه یک بورژوازی شارلاتان هم هست، سر خود و بدون هیچگونه مشورت و هماهنگی و توافق صریح و یا ضمنی اسالو، رسماً و علناً از تلویزیون "رها" اعلام کند که اسالو مسئولیت اداره ستاد هماهنگ کننده فعالان کارگری را در "موج سبز" برعهده گرفته است. ثانیاً اگر چنین چیزی واقعیت نداشت، اسالو به چه دلیل و بنابر کدام ملاحظات نمی‌بایستی این موضوع را در همان فردای مصاحبه و یا دو روز بعد از آن اعلام می‌کرد و حتماً باید **"جند هفته"** سکوت می‌کرد و آنگاه پس از ۲۰ روز این **"سؤ تفاهم"** را آنهم در حاشیه یک پیام نوروزی بیان می‌کرد. ثالثاً اگر کاسه‌ای زیر نیم کاسه نمی‌بود و نباشد، اسالو چرا نباید با یک نقد جدی تکلیف خود را با این جریان یک سره سازد؟ زمانی می‌توان از "سؤ تفاهم" صحبت کرد و احیاناً آن را برطرف ساخت که در این موارد توضیحات صریح و روشنی ارائه شود. هیچ زمانی برای درس‌گیری، انتقاد جدی نسبت به عملکردها و جبران خطاها دیر نیست! باید اظهار امیدواری کرد که این نکات در مورد این موضوع خاص هم صادق باشد و هنوز تمام فرصت‌ها برای بازگشت اسالو نسوخته باشد!

اسالو در پیام نوروزی خود پیوستن به "موج سبز" و اصولاً هرگونه حزب سیاسی را تکذیب کرد. او شاید هنوز این را نمی‌داند که بدون پیوستن رسمی به "موج سبز" حتماً، ولو فقط با سمت‌گیری به سوی آن‌هم از جنبش کارگری ایران فاصله گرفته و به آن پشت کرده است. "سؤ تفاهم"ی که با ۲۰ روز تأخیر اعلام شود، روشن است که کسی آن را باور نمی‌کند و نمی‌توانست مورد پذیرش مخاطبان اسالو قرار بگیرد و نگرفت. ظن قوی‌تر اما این است که اسالو بعد از آنکه متوجه شد فاصله خود به عنوان یک فعال کارگری مورد اعتماد جنبش کارگری، تا مرزهای بورژوازی اپوزیسیون را با شتاب فوق‌العاده زیادی طی کرده و حملات شدید و گسترده‌ای را علیه خویش برانگیخته است، خواست تا به این وسیله آبی بر آن آتش بپاشد، در میان برخی‌ها تردید و دو دلی ایجاد کند و مسیر انتخابی را با شتاب کمتری طی کند. شواهد اما حاکی از آن است که این تلاش و شیوه نیز مطلقاً فاقد کارائی بوده است و اگر نگوئیم این "تکنیبیه" به ضد خودش تبدیل شد، اما باید گفت که عنصر "صدافت" که از **قضا** (؟) به شعاری که سندیکای کارگران شرکت واحد معمولاً در

انتهای اطلاعاتی خود می‌آورد، اضافه شده است و این شعار که با "امید به گسترش صلح و عدالت در همه جهان" بود، در نامه برکناری منصور اسالو، به "امید به گسترش صلح، عدالت و **صدافت** در همه جهان" [تأکید از ماست] تبدیل شده است، از این تکنیبیه و طرح "سؤ تفاهم" رخت بر بسته است!

پیوستن اسالو به یک جریان بورژوازی گرچه مایه تأسف است اما موضوعی دور از ذهن و امر فی‌البداهه‌ای نبوده است. این رویداد نمی‌توانست بی زمینه باشد و یک شبه اتفاق افتاده باشد بلکه ریشه در گذشته داشت. گرایش به راست اسالو از همان سال‌های اولیه دهه هشتاد که پای هیئت‌های ILO به جمهوری اسلامی باز شد، خود را در حشر و نشر اسالو با وزرای خاتمی و افراد وابسته به این جناح و توهم نسبت به آن‌ها متبلور ساخت. سال‌های زندان او نیز گرچه سرشار از مبارزه با دژخیمان و مقاومت جانانه در برابر شکنجه‌گران است، اما خالی از توهم نسبت به اصلاح‌طلبان نیست. به خاطر داریم که در سال ۸۶، تارنمای "نوروز" وابسته به اصلاح‌طلبان، با منصور اسالو در زندان اوین یک گفتگوی تلفنی انجام داد و سؤالاتی را پیرامون انتخابات و شرکت در آن مطرح کرد و سپس از قول اسالو در مورد هشتمین دوره انتخابات مجلس نوشت "اعضای هیئت مدیره و فعالین و کارگران در این انتخابات شرکت کرده و به ائتلاف اصلاح‌طلبان رأی بدهند چرا که این ائتلاف مورد قبول بنده می‌باشد". به گزارش خبرنگار "نوروز" اسالو در این گفتگوی تلفنی، ضمن تعریف از "دستاوردهای مثبت اصلاح‌طلبان" چنین گفته بود که یگانه راه برای "حفظ دستاوردهای انقلاب" آن است که کارگران و مردم ایران به یاران "خاتمی" رأی بدهند. "نوروز" در این مورد از قول اسالو نوشت "حمایت قاطع خود را از لیست یاران خاتمی اعلام کرده و از مردم می‌خواهم در انتخابات شرکت کرده و به ائتلاف حداکثری اصلاح‌طلبان رأی دهند!"

گرچه حرف‌های زندانیان در زندان‌های جمهوری اسلامی منطقی اعتبار نیست و یکی از شگردهای همیشگی جمهوری اسلامی این بوده است که زندانی را در زیر شکنجه و اجبار، وادار به اعتراف و یا موضع‌گیری خلاف نظر خویش سازد، اما بعدها نیز منصور اسالو در رد و نفی این صحبت‌ها چیزی نگفت! در عوض اما همان موقع، رضا شهبانی عضو هیئت مدیره سندیکا با صدور اطلاعیه‌ای در تاریخ ۲۲/۱۲/۸۶ با این موضع‌گیری راست اسالو مرزبندی کرد. شهبانی با اشاره به نام محبوب و جلودار زاده و تنی چند از اعضای خانه کارگر در هیئت ائتلافی اصلاح‌طلبان، رأی دادن به کسانی را که خود جزء سرکوب‌گران سندیکا بوده‌اند منتفی اعلام کرد، نظر اسالو را نظر شخصی وی دانست که ربطی به سندیکا ندارد و تصریح نمود که سندیکا از هیچ حزبی دستور نمی‌گیرد و دنباله‌رو هیچ حزبی نیست!

البته تلاش‌های مذبوحانه و اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم جمهوری اسلامی را برای انحلال و یا به انحطاط کشاندن سندیکای کارگران شرکت واحد که یک تشکل مستقل و توده‌ای کارگری بوده است نباید از نظر دور داشت. از همان آغاز فعالیت کارگران شرکت واحد برای احیاء

سندیکای خود، تمام تلاش جمهوری اسلامی و جناح اصلاح‌طلب آن این بود که نگذارد یک تشکل کارگری مستقل پا بگیرد. این تشکل اما در زیر سرنیزه و سرکوب و با تلاش کارگران پیشرو شرکت واحد از جمله منصور اسالو شکل گرفت. اینکه در هر اتحادیه و سندیکائی، گروه بندی‌ها و گرایش‌های مختلفی وجود داشته باشد، یک امر بدیهی است. سندیکای شرکت واحد نیز همین گونه است و از ابتدای دور جدید فعالیت‌اش یک گرایش راست در آن وجود داشته است. فعالیت سندیکائی اگرچه در اساس فعالیت‌ست صنفی در چارچوب قوانین و نظم موجود و مطالبات آن نیز عموماً از همین چارچوب فراتر نمی‌رود، اما رژیم سرمایه‌داری و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی ظرفیت پذیرش حتا این نوع از تشکل کارگری و فعالیت آن برای متحقق ساختن مطالبات صنفی کارگران که مستلزم وجود حد معینی از آزادی‌های سیاسی است را ندارد. بورژوازی ایران مصلحت و ماندگاری خود را در توحش بیشتر، استثمار وحشتناک‌تر و تحمیل بی حقوقی مفرد بر کارگران می‌داند. علاوه بر این در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و دیکتاتوری عربیان و اختناق مذهبی، هر مبارزه و خواست صنفی طبقه کارگر به فوریت می‌تواند از چارچوب‌های صنفی فراتر رود و به یک مبارزه و مطالبه سیاسی فرا رود. سندیکا که مطابق خواست بورژوازی قاعداً باید وسیله‌ای باشد برای مهار و کنترل مبارزه سیاسی و خیزش‌های کارگری، اینجا نه فقط نمی‌تواند چنین نقشی را به طور کامل ایفا کند، بلکه خود، وسیله‌ای برای متشنک شدن کارگران و عبور از مبارزات و مطالبات صنفی می‌شود. از این رو گرایش رفرمیستی درون جنبش کارگری که خواستار سازش طبقه کارگر با نظام سرمایه‌داری و خواستار احتراز جنبش کارگری از مبارزه برای نابودی این نظام است نیز گرچه آزاری به نظم موجود نمی‌رساند، اما نظم از آن استقبال نمی‌کند بلکه آن را نیز سرکوب می‌کند. در این جا یک رفرمیست هم اگر بخواهد دست به ایجاد یک تشکل توده‌ای کارگری بزند نه فقط از جانب حاکمیت تحمل نمی‌شود بلکه چنین گرایشی در عمل و تحت تأثیر شرایط و فشار از پائین باید از چارچوب‌های سنتی سندیکائی و رفرمیستی فراتر برود. اسالو به عنوان نماینده گرایش راست درون سندیکای کارگران شرکت واحد در اساس تا وقتی که در ایران و در سندیکای شرکت واحد است، وضعیت‌اش چنین است. بدیهی‌ست که در خارج از ایران و تغییر شرایط و پاره شدن قید و بندها، وضعیت‌ی متفاوت خواهد داشت. نظرات و ایده‌ها این‌جا بدون مانع انکشاف می‌یابد و دیدگاه رفرمیستی فوراً امکان بروز علنی می‌یابد. گرایش رفرمیستی اما در یک فرد خلاصه نمی‌شود. اسالو نه اولین و نه آخرین کارگری است که به اردوی بورژوازی می‌پیوندد! البته منصور اسالو تا کنون در مورد برکناری خود از ریاست هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد سکوت کرده است. سندیکای شرکت واحد نیز پس از برکناری اسالو، راجع به وی و اقداماتش اظهار نظر نکرده است. روشن است که اختلافات درونی و تشکیلاتی سندیکای کارگران شرکت واحد، تا آنجا که به اجرای مصوبات و جاری بودن اصول سازمانی حاکم بر سندیکا و برگزاری مجمع

## زنده باد استقلال طبقاتی کارگران!

عمومی و جلسات و امثال این‌ها برمی‌گردد، به خود کارگران سندیکا مربوط است. هر فردی که تنها چند ماه در جمهوری اسلامی زندگی کرده باشد این را می‌داند که سرکوب و خفقان پلیسی که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی بر کارگران تحمیل و مدام آن را تشدید نموده است، می‌تواند اجرای روتین این اصول و قراردادهای سازمانی را نیز با مشکل و یا وقفه روبرو سازد و در هر حال این خود سندیکا و اعضای آن هستند که باید برای آن راه حل مناسبی را پیدا کنند. آن‌چه که به کمونیست‌ها و طرفداران طبقه کارگر برمی‌گردد، آگاهی‌رسانی و سازماندهی کارگران در راستای ایجادآمدگی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی است. کمونیست‌های ایران در هر شرایطی باید از کارگران و مبارزات آن‌ها حمایت کنند و به امر تشکل‌یابی طبقه کارگر یاری رسانند.

بورژوازی اپوزیسیون و حامیان بین‌المللی آن در راه پیاده کردن اهداف بلند مدت خود در ایران، طیف گسترده‌ای از عناصر رانده شده از حکومت را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و حقوق‌بشری پرورش داده و زیر بال و پر خود گرفته‌اند. گنجی‌ها، سازگارها، فاطمه حقیقت‌جوها، شیرین عبادی‌ها، علی مزروعی‌ها و چندین دوجین امثال این‌ها را که هر روز در مدیای تصویری‌اشان ظاهر می‌شوند، به خدمت گرفته‌اند و در جستجوی آن هستند که در عرصه مسائل کارگری و جنبش کارگری نیز عناصر قابل اتکائی داشته باشند. این‌ها خود را حتماً طرفدار کارگران جا می‌زنند. اخبار کارگری پخش می‌کنند، پیرامون مسائل کارگری صحبت می‌کنند و سایت‌های کارگری نیز راه انداخته‌اند. از این رو مستقل از اینکه سرانجام اسالو چه خواهد شد، تأکید بر استقلال طبقاتی کارگران و استقلال جنبش کارگری و تشکل‌های آن در شرایط کنونی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار شده است.

گرایشی ولو خام و نپخته و بی‌پایگاه در جنبش کارگری بر این تلاش است که مبارزه مستقل جنبش کارگری علیه سرمایه‌داری ایران و رژیم سیاسی آن را که به طور روزمره و برای دستیابی به مطالبات خود در تقابل و درگیری دائمی با آن است، تحت پوشش ضد امپریالیست بودن کارگران و جنبش کارگری، این مبارزه را به سطح تشکل‌های وابسته به رژیم مانند شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر و مسیرمبارزه‌ی به اصطلاح ضد غربی و ضد آمریکائی مورد نظر حاکمان بکشاند و جنبش کارگری را در دل جمهوری اسلامی مضمحل سازد و یا مبارزه آن را به ابزار دست ارتجاع اسلامی علیه ارتجاع امپریالیستی مبدل سازد. گرایش دیگری اما تحت عنوان مبارزه با جمهوری اسلامی، دست به دامان دولت‌های خارجی و نهادهای مالی امپریالیستی و سازمان‌های به اصطلاح حقوق بشری می‌شود و در نهایت می‌خواهد جنبش کارگری را به ابزار دست ارتجاع امپریالیستی علیه ارتجاع اسلامی تبدیل کند. گرچه نباید خطر این دو گرایش در

## دیکتاتوری اسلامی مردم مصر را تهدید می‌کند

شهر را پس از تصرف مراکز پلیس و اخراج این نیروی سرکوب از شهر برعهده گرفته بود، کارگران بودند. کارگران پرت سعید فراخوان اعتصاب عمومی سراسری دادند، در برخی از شهرهای دیگر نیز کارگران با این مبارزات اعلام همبستگی کردند. اما از آنجائی که هنوز شرایط لازم در جنبش کارگری مصر برای برپائی اعتصاب سیاسی سراسری شکل نگرفته است، این فراخوان نتوانست به اعتصاب سراسری بیانجامد.

با این همه یکی از نقاط ضعف عمده در جنبش کارگری مصر نبود یک حزب کمونیست انقلابی‌ست که بتواند به این مبارزات شکلی سراسری بدهد و آن را تا نیل به هدف نهائی رهبری نماید. البته هم اکنون در مصر چندین حزب و سازمان رفرمیست و ریزونیست به نام سوسیالیست و کمونیست وجود دارد که فاقد خط مشی انقلابی و پرولتری اند و از این رو از اعتبار و نفوذ در میان کارگران برخوردار نیستند. یک نمونه آن، حزب کمونیست مصر است که با چند حزب چپ قلبی دیگر مانند خودش جبهه‌ای را تشکیل داده اند که عملاً دارای نفوذ بسیار اندکی در تحولات است، به طوری که فاقد هرگونه تأثیرگذاری می‌باشد. حزب کمونیست مصر حزبی است که در دوران‌های گذشته بر اساس سیاست‌هایی که حزب کمونیست شوروی داشت از حکومت‌هایی مانند ناصر حمایت کرد و به نام طبقه‌ی کارگر، این طبقه را از داشتن یک سیاست مستقل محروم نمود. هنگامی که در سال ۱۹۵۲ "افسران آزاد" ارتش مصر کودتا کردند و حکومت سلطنتی فاروق را سرنگون نمودند، کارگران از فضای ایجاد شده استفاده کردند و با اعتصابات و اعتراضات متعدد در مراکز صنعتی خواهان تحقق مطالبات خود شدند. در حالی که دو تن از رهبران اتحادیه‌ی کارگری مصر که زیر نفوذ حزب کمونیست بودند کارگران را به صبر و شکیبایی برای فرارسیدن روزهای بهتر دعوت می‌کردند، ارتشیان آنان را دستگیر کردند و فردای روز دستگیری در حیاط یک کارخانه تیربارانشان نمودند. چند ماهی نگذشت که تمام احزاب سیاسی و از جمله خود حزب کمونیست ممنوع شدند و رژیم تک حزبی در مصر رسمیت یافت. اما باز هم این حزب درس عبرت نگرفت و اعلام کرد که رژیم مصر تحت فشار امپریالیستی ست و به حمایت بلوک شرق نیازمند است! جمال عبدالناصر رهبران حزب کمونیست را در زندان نگه داشت بدون آن که حزب بزرگ برادر، حزب کمونیست شوروی لب از لب بگشاید! بدتر آن که رهبران حزب کمونیست مصر در حالی که به اردوگاه کار اجباری ابوزعل فرستاده شده بودند، محلی که نظامیان خود آن را "گورستان زندگان" می‌نامیدند، تصمیم گرفتند با دولت حاکم "جبهه‌ی نجات

جنبش کارگری را دراز مدت دست کم گرفت، اما جنبش کارگری ایران تا کنون نشان داده است که نسبت به این تلاش‌ها و تحریکات از هر دو سو هوشیار است و باید هوشیار باشد. عکس‌العمل فوری و محکم جنبش کارگری و فعالان آن در قبال چرخش اسالو از یک سو و تأکیدات مکرر این جنبش و نیز سندیکای کارگران شرکت واحد بر استقلال و به ویژه موضع‌گیری مکرر آن نسبت به تشکل‌های وابسته و سرکوبگر دولتی مانند شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر از سوی دیگر، نشان دهنده آن است که جنبش کارگری ایران آنطور که ارتجاع حاکم بر ایران و ارتجاع امپریالیستی و نوکران آن‌ها تصور می‌کنند خام نیست! برعکس نسبت به این مسائل دقیق و هوشیار است! با این وجود همه کمونیست‌ها و مدافعان منافع طبقه کارگر به ویژه در شرایط کنونی باید بیش از پیش بر استقلال جنبش کارگری از جناح‌های سرمایه داری اعم از سرمایه امپریالیستی و یا نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و جناح‌های آن تأکید و بر آن پافشاری کنند و هر دیدگاه و نگرشی که وابستگی جنبش کارگری به قطب سرمایه را به هر شکل و زبانی که بخواد توجیه کند، بیرحمانه افشاء و طرد کنند!

روشن است که رشد جنبش طبقه کارگر، ضرورتاً تعدادی از عناصر خرده بورژوا را نیز که پایگاه اصلی رفرمیسم در درون جنبش کارگری را تشکیل می‌دهند، به خود جذب می‌کند. بدیهی‌ست که کمونیست‌ها مبارزه برای اصلاحات یعنی برای اقداماتی که باعث بهبود شرایط توده کارگران و زحمتکشان بدون انهدام قدرت طبقه حاکم می‌شود را می‌پذیرند ولی در همان حال علیه رفرمیست‌ها که به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم اهداف و تلاش‌های طبقه کارگر را در حوزه کسب اصلاحات محدود می‌سازند، قاطعانه دست به مبارزه می‌زنند. چرا که بورژوازی "لیبرال" ممکن است اصلاحات محدودی را با یک دست خود به کارگران اهدا کند، اما همیشه با دست دیگرش آن را پس می‌گیرد و یا تا حد صفر کاهش می‌دهد و از آن برای به اسارت در آوردن کارگران، تقسیم آن‌ها به گروه‌های جداگانه و جاودانه ساختن بردگی مزدی استفاده می‌کند. به این دلیل رفرمیسم حتماً آن هنگامی که کاملاً بی‌ریا باشد، در عمل مبدل به سلاحی می‌شود که بورژوازی با آن کارگران را فاسد می‌سازد و تضعیف می‌کند. هر اندازه نفوذ رفرمیستی در میان کارگران نیرومندتر باشد، به همان اندازه کارگران ضعیف‌تر هستند. هرچقدر جنبش طبقه کارگر مستقل‌تر، اهداف آن عمیق‌تر و وسیع‌تر باشد و هر چقدر از محدودیت رفرمیستی آزادتر باشد، به همان اندازه برای کارگران حفظ و استفاده از پیشرفت‌ها و دستاوردها آسان‌تر خواهد بود. کمونیست‌ها باید از استقلال طبقاتی کارگران و از مبارزه مستقل سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه که از هر سو تحت فشار قرار گرفته است حمایت کنند. مادام که سندیکای کارگران شرکت واحد، مستقل در راستای تحقق مطالبات و منافع کارگران مبارزه و فعالیت می‌کند، مجدانه باید از آن دفاع و حمایت نمود. زنده باد استقلال طبقاتی کارگران! زنده باد مبارزات سندیکای کارگران شرکت واحد!



## حقیقت، دشمن جمهوری اسلامی است

البته رژیم از جهات دیگر نیز در سال ۹۱ وضعیت‌اش وخیم‌تر و بحرانی‌تر از هر زمان دیگر بود. تضادها و اختلافات درونی رژیم، زیر فشار بحران‌های موجود، نارضایتی توده‌های مردم و شکست سیاست‌های جمهوری اسلامی به آن درجه تشدید شد که در طول این یک سال یک لحظه آن را آرام نگذاشتند. در تمام این یک سال، کشمکش و درگیری میان دستگاه اجرایی با قوه مقننه و قضایی با حدت ادامه داشت. تلاش‌های خامنه‌ای برای کنترل نزاع به جایی نرسید و این نزاع به مرحله‌ای رسید که طرفین به افشاگری سوء استفاده‌ها و فساد مالی یکدیگر روی آوردند. اما این نزاع به ارگان‌های سه‌گانه رژیم محدود نماند.

احمدی‌نژاد افشاگری علیه سوء استفاده‌های مالی و نقش سپاه پاسداران و دخالت‌های آن را در ارگان‌ها و نهادهای سیاسی ادامه داد. اختلافات احمدی‌نژاد با خامنه‌ای نیز گرچه به شکلی آشکار بروز پیدا نکرد، اما غیر مستقیم، در هر مصاحبه و سخنرانی دو طرف انعکاس داشت.

اگر این اختلافات در تمام سطوح، نهادها و ارگان‌ها، مهارناپذیر از کار درآمد، از آن‌روست که جمهوری اسلامی با بن‌بست لاینحل و غیر قابل عبور روبه روست. سیاست‌های رژیم در همه عرصه‌ها به شکست انجامیده است و نتیجه‌ی این شکست، به ناگزیر تشدید تضادها و اختلافات است. در حالی که تمام هیئت حاکمه در تدوین، اجرا و شکست سپیم بوده و هستند، هر دسته و گروهی از هیئت حاکمه می‌کوشد مسئولیت شکست‌ها را بر عهده‌ی دیگری قرار دهد. وقتی که کشوری با بحران‌های متعدد در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی درگیر است و هر تلاش و سیاستی برای غلبه بر این بحران‌ها به شکست می‌انجامد، لاجرم تضادها و اختلافات درونی طبقه حاکم تشدید می‌شود. وقتی که نارضایتی و اعتراض توده مردم نسبت به نظم موجود افزایش می‌یابد و طبقه حاکم خطر سقوط نظم موجود را به وضوح می‌بیند، این نارضایتی، اعتراض و مبارزه در درون طبقه حاکم نیز انعکاس می‌یابد، ایجاد شکاف می‌کند و به بحران‌های حکومتی و دولتی می‌انجامد. واقعیتی که جمهوری اسلامی در طول حیات خود مکرر با آن روبه رو بوده است.

گرچه رقبای احمدی‌نژاد می‌کوشند او را سرمنشأ بحران کنونی هیئت حاکمه معرفی کنند، اما مشکل، او نیست. مشکل در خود نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی سرمایه‌داری حاکم بر ایران و بحران‌های لاینحل آن است. معضل در ساختار دولت دینی‌ست که مدام تضادهای متعدد و از جمله تضاد و اختلاف میان هیئت حاکمه را تشدید می‌کند. مشکل در ذات دولت دینی و شیوه‌های استبدادی آن است. همان‌گونه که با رفتن بازرگان، بنی‌صدر، رفسنجانی، خاتمی، معضل لاینحل بحران‌های حکومتی رژیم حل نشد، با رفتن احمدی‌نژاد نیز این معضل حل نخواهد شد. جمهوری اسلامی نمی‌تواند بر این معضل غلبه کند، چرا که معضل اساساً خود جمهوری

اسلامی‌ست. سران رژیم البته می‌توانند دروغ‌های بزرگ به هم بیافند، اما نمی‌توانند بر تضادهایی که سرمنشأ بحران‌های جامعه ایران و اساس و بنیانی برای سرنگونی آن‌هاست غلبه کنند.

بحران‌های جمهوری اسلامی، یکی، دو تا نیست، سرتاپای این رژیم غرق در بحران است. این بحران‌ها فقط در عرصه داخلی نیست. جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی نیز پیوسته با بحران روبه روست.

سران رژیم در عرصه سیاست خارجی خود نیز دروغ‌های بزرگ گویبازی تحویل مردم ایران دادند. خامنه‌ای در پیام‌اش ادعا کرد که "اقتدار" منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی در سال ۹۱ نشان داد که "جمهوری اسلامی نه فقط منزوی نیست بلکه در دنیا با چشم تک‌ریم و احترام" به آن نگریده می‌شود.

جمهوری اسلامی به ادعای سران رژیم منزوی نیست، اما مناسبت خصمانه میان رژیم با آمریکا و اتحادیه اروپا، این بزرگترین قدرتهای اقتصادی و سیاسی جهان به درجه‌ای تشدید شده است که در سال ۹۱ سنگین‌ترین تحریم‌های اقتصادی را علیه جمهوری اسلامی به مرحله اجرا درآوردند. جمهوری اسلامی منزوی نیست، اما مناسبات آن با تقریباً تمام دولت‌های عربی منطقه در آن حد وخیم است که در هر اجلاس خود قطعنامه‌ای علیه جمهوری اسلامی صادر می‌کنند. جمهوری اسلامی منزوی نیست، اما حتی یک مناسبات عادی و معمولی و به دور از تنش با کشورهای هم‌مرز با ایران از نمونه‌ی ترکیه و جمهوری آذربایجان نیز ندارد. جمهوری اسلامی منزوی نیست و "اقتدار منطقه‌ای و بین‌المللی" آن در آن حد است که در شورای امنیت و حتماً مجمع عمومی و دیگر ارگان‌های سازمان ملل، قطعنامه‌هایی در محکومیت آن بر سر مسایل مختلف صادر می‌شود. جمهوری اسلامی منزوی نیست، اما متحدین پیگیر آن در

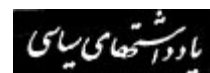
تمام منطقه خاورمیانه، رژیم آدمکش سوریه و گروه‌های مرتجع اسلام‌گرا از قماش حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد فلسطینی، گروه‌های اسلام‌گرای عراقی‌اند. تمام "اقتدار منطقه‌ای و بین‌المللی" جمهوری اسلامی همین است.

برخلاف دروغ‌های بزرگ سران جمهوری اسلامی، در سال ۹۱، در عرصه سیاست خارجی نیز چیزی جز شکست و انفراد بیش‌تر عاید رژیم نشد. جمهوری اسلامی نمی‌تواند از انفراد منطقه‌ای و بین‌المللی رها گردد، نمی‌تواند از بحران در سیاست خارجی برکنار باشد، چرا که بنیاد سیاست خارجی رژیم بر پان‌اسلامیسم، توسعه‌طلبی و هژمونی‌طلبی قرار گرفته است. این سیاست به ناگزیر پیوسته با تشنج، درگیری و نزاع و گاه بحران‌های جدی همراه است.

سران جمهوری اسلامی در پیام‌های نوروزی‌شان فقط دروغ‌های بزرگ همیشگی‌شان را تکرار کردند. آن‌ها جز این نمی‌توانستند چیزی بگویند، چرا که حقیقت، دشمن جاودانه دولت دینی و دروغ، دوست و یار همیشگی آن‌هاست. جمهوری اسلامی موجودیت‌اش را در کتمان حقیقت می‌یابد. جمهوری اسلامی باید با دروغ‌های بزرگ گویبازی خود را سر پا نگهدارد و از طریق این دروغ‌ها افراد ناآگاه را فریب دهد. جمهوری اسلامی هرگز نباید ببیند که دچار بحران است، نباید ببیند سیاست‌هایش با شکست روبرو شده و از حل بحران‌ها عاجز و درمانده است. اگر هم اعترافی به خرابی اوضاع در عرصه‌ای می‌شود، همواره باید کار دشمنی باشد که پیوسته همراه اوست. اما سرانجام، حقیقت که دشمن جاودانه‌ی جمهوری اسلامی‌ست بر دروغ‌های بزرگ فاشیستی غلبه خواهد کرد و پیروز خواهد شد، چون واقعیت عینی را بازتاب می‌دهد، تضادها و مبارزه را منعکس می‌سازد. و همین تضادها و همین مبارزات است که جمهوری اسلامی را به همراه دروغ‌های گویبازی‌اش به گورستان تاریخ خواهد سپرد.

### کمک های مالی

کانادا	هلند
۵۰ دلار	رفیق احمدغلامیان لنگرودی (هادی) ۲۵ یورو
۱۰ دلار	رفیق منصور اسکندری تربقان (مهران) ۲۵ یورو
۲۰ دلار	رفیق سیامک اسدیان (اسکندر) ۲۵ یورو
۱۱۰۰ دلار	رفیق شیرمحمد درخشنده (توماج) ۲۵ یورو
۲۱۰۰ دلار	
۳۰ دلار	
۲۵ دلار	
۲۵ دلار	
	<b>ایران</b>
	احمدشاملو ۱۰۰۰۰ تومان
	رفیق حمیدمومنی ۱۰۰۰۰ تومان
	رفیق بیژن جزئی دانمارک ۱۵۰۰۰ تومان
	هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
	دکتر نریمینسا ۲۰۰ کرون
	<b>سوئد</b>
	احمد ۵۰ یورو
	سونیس
	علی اکبر صفائی فرهانی ۳۰ فرانک
	سیامک اسدیان (اسکندر) ۳۰ فرانک
	امیر پرویز پرویان ۳۰ فرانک
	حمید اشرف ۵۰ فرانک
	سعید سلطانیپور ۶۰ فرانک



## بحران سوریه و گسترش آن به خارج از مرزهای این کشور

موقعیت سیاسی بشار اسد نیز همراه با مبارزات مردم و پیشروی عملیات نظامی گروه های مسلح سوریه فراز و فرودهایی داشته است. اما، در این مدت، نه تنها کمترین کاهش در بحران سوریه ایجاد نشد، بلکه بحران فوق مدام تشدید و دامنه آن هم اکنون به سطح پاره ای از کشورهای منطقه نیز گسترش یافته است.

کاربرد سلاح شیمیایی در سوریه، مستثنا از اینکه دولت بشار اسد به این عمل جنایتکارانه دست زده باشد یا گروه های مسلح مخالف دولت سوریه از این سلاح ضد بشری استفاده کرده باشند، از جمله اقداماتی است که موقعیت بشار اسد را به شدت متزلزل و مسئله سوریه را بیش از گذشته به یک بحران منطقه ای و بین المللی تبدیل نمود. اقدامی که با واکنش سریع سازمان ملل روبه رو شد و هم اکنون هیاتی از طرف این نهاد بین المللی مامور تحقیق در مورد کاربرد سلاح شیمیایی در سوریه است.

در کنار استفاده از این سلاح مخرب، حمله خمپاره ای به دانشگاه دمشق با برجای گذاشتن ۱۵ کشته، اقدام اتحادیه عرب در واگذاری کرسی سوریه به ائتلاف نیروهای اپوزیسیون، تشکیل دولت "کوچک مخالفان" در داخل سوریه، افتتاح اولین سفارت دولت مخالفان بشار اسد در قطر، از جمله اقدامات دیگری بوده اند که طی روزهای گذشته بحران سوریه را عمیق تر و حلقه محاصره دولت بشار اسد را باز هم تنگتر کرده اند.

از دو سال پیش، که خیزش مردمی و اعتراضات توده ای علیه حکومت خودکامه بشار اسد شکل گرفت، نوعی صف آرای سیاسی نیز در سطح منطقه ای و بین المللی در حمایت و مخالفت با حکومت سوریه ایجاد شد. صف آرای که در یک طرف آن جمهوری اسلامی، عراق، چین و روسیه به عنوان مدافعان رژیم سوریه قرار دارند و در سوی دیگر، ترکیه، آمریکا، اتحادیه اروپا و کشورهای عربی منطقه به عنوان مخالفان دولت بشار اسد جای گرفته اند. دولت هایی که خواهان برکناری بشار اسد از قدرت هستند.

اما به رغم یک چنین صف آرای سیاسی گسترده در سطح بین المللی، کاملاً قابل تصور بود که با تعمیق بحران و تداوم گسترش دامنه عملیات نظامی گروه های مسلح در سوریه، به هر اندازه که دولت بشار اسد به پایان کار خود نزدیک تر شود، دامنه این بحران به لبنان، عراق و بعضاً به ترکیه نیز کشیده خواهد شد.

دولت اردوغان از همان آغاز خیزش توده های مردم سوریه، صف بندی سیاسی خود را مشخص و در مسیر مخالفت با دولت سوریه و حمایت از گروه های مسلح مخالف دولت بشار اسد حرکت کرد. مناطق مرزی این کشور به اردوگاه هزاران پناهنده و آواره سوری تبدیل شد و در مواردی، درگیری های محدود نظامی نیز بین سوریه و ترکیه رخ داد.

اما فراتر از ترکیه، تأثیر بحران سوریه و انتقال آن به لبنان و تا حدودی عراق است. تشدید درگیری و انفجارهای رو به تزاید عراق طی روزها و هفته های گذشته به نوعی در ارتباط با بحران سوریه است. بحرانی که دولت شیعی مالکی و طرفدار حکومت بشار اسد را به چالش گرفته است. اما مهمتر از ترکیه و عراق، انتقال بحران سوریه به لبنان است. لبنان هم اکنون به یکی از صحنه های نبرد سیاسی بحران سوریه تبدیل شده است. استعفای مجیب میقاتی نخست وزیر لبنان نمونه ای از بازتاب انتقال بحران سوریه به لبنان است. اگر چه میقاتی دلیل استعفای خود را مخالفت ائتلاف ۸ مارس و به طور اخص حزب الله با تمدید فعالیت ژنرال اشرف ریفی عنوان کرده است، اما واقعیت این است که بحران سیاسی موجود در لبنان، نمادی از مناقشه میان نیروهای طرفدار سوریه و مخالفین بشار اسد در لبنان است. مناقشه ای که هم اکنون در پارلمان و دولت لبنان تجلی یافته است. چرا که با تعمیق بحران سوریه، حزب الله لبنان و دیگر نیروهای طرفدار بشار اسد در این کشور نیز برای کوتاه کردن دست مخالفین سوریه در دولت مجیب میقاتی و به عبارتی دیگر ایجاد بی ثباتی سیاسی در لبنان وارد عمل شده اند.

ژنرال اشرف ریفی رئیس سازمان امنیت لبنان و از نزدیکان سعد حریری نخست وزیر سابق لبنان است. ژنرالی که نیروهای لبنانی طرفدار سوریه برای جلوگیری از تمدید فعالیت او بر راس سازمان امنیتی این کشور خیز برداشته اند.

استعفای نخست وزیر لبنان و بحران کنونی این کشور در واقع نقطه آغازی بر کشیده شدن بحران سوریه به لبنان است. بحرانی که با وخیم تر شدن موقعیت بشار اسد باز هم بیشتر سر باز کرده و چه بسا ممکن است در آینده به درگیری های نظامی در لبنان هم منجر گردد. آنچه مسلم است، با متزلزل شدن بیشتر موقعیت بشار اسد و نزدیک شدن پایان کار دولت سوریه، بشار اسد و نیروهای حامی آن تلاش خواهند کرد تا بحران سوریه را هر چه بیشتر به یک بحران منطقه ای تبدیل کنند. انتقال بحران سوریه به بیرون از مرزها و ایجاد تنش در سطح منطقه از جمله اقداماتی است که بشار اسد، حزب الله و جمهوری اسلامی بیش از هر چیز دیگری روی آن سرمایه گذاری کرده اند.

## با تعیین حداقل دستمزد سال ۹۲، سفره کارگران باز هم تهی تر گشت

اسفند ماه هر سال، ماه بیم و امید برای کارگران ایران است. ماهی که کارگران به همراه خانواده هایشان با اضطراب و نگرانی به انتظار تعیین و اعلام حداقل دستمزد کارگری برای سال آینده می نشینند. تا شاید روزنه ای باز شود و لااقل با افزایش یک حداقل حقوق متناسب با سطح معیشت زندگی کارگران، سفره شان نسبت به سال گذشته تهی تر نشود.

برای کارگران ایران، اسفند ماه قصه تلخ و درد آوری است. قصه ای که در پایان هر سال تکرار می شود و هر بار نیز تنها روزنه امید آنان برای

دستیابی به یک حداقل دستمزد کارگری متناسب با نرخ تورم و میزان سبب هزینه های یک خانوار کارگری با ناامیدی بسته می شود و آنان، هر سال همانند سال های گذشته با اضطرابی فزونتر بر سفره ای تهی تر از سال قبل می نشینند تا به استقبال نوروز و سال پر رنج تری که پیش رویشان است، گام بردارند.

برای کارگران ایران، اسفند ماه گذشته نیز در بر همان پاشنه چرخید. ماه پایانی سال ۹۱ در میان امید و اضطراب خاتمه یافت و اینبار نیز همانند سال های گذشته، تنها رنج و اضطرابی فزونتر برای کارگران ایران و خانواده شان باقی ماند. اینبار نیز، دولت جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه دار ایران با به کارگیری ترفندهای هر ساله، یک بار دیگر با تعیین یک حداقل دستمزد کارگری ناچیز، خاک در چشم کارگران پاشیدند و کارگران ایران را با شوربختی و تیره روزی بیشتری روانه سال ۹۲ کرد.

شورای عالی کار جمهوری اسلامی به روال هر ساله خود، بی توجه به سبب هزینه های یک خانوار متوسط کارگری، بی توجه به گرانی و تورم سرسام آور موجود در جامعه، بی توجه به وضعیت اسفبار معیشتی کارگران و مهمتر از همه بی توجه به بند ۲ ماده ۴۱ قانون کار مصوب خود نظام جمهوری اسلامی، حداقل دستمزد سال ۹۲ را به میزان ۴۸۷ هزار و ۱۲۵ تومان تعیین و اعلام کرد. حداقل دستمزدی که صرفاً با احتساب افزایش ۲۵ درصد نسبت به سال گذشته تعیین شده است. حداقل دستمزدی که حتی از میزان نرخ تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی نیز کمتر است. تا چه رسد به این که با نرخ تورم رسمی بالای ۶۰ درصدی موجود در جامعه و کاهش ارزش ریال به کمتر از نصف آنهم فقط طی یک سال گذشته، بخواد مقایسه گردد.

علاوه بر این، شورای عالی کار با وقاحت تمام از تصویب عدم افزایش حق مسکن و بن نقدی کارگران در سال ۹۲ نیز خبر داده است. با توجه به نرخ تورم حدوداً ۳۲ درصدی اعلام شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی (که صد البته از نصف تورم واقعا موجود در جامعه هم کمتر است) این افزایش بخور و نمیر دستمزد کارگران در سال ۹۲، عملاً توهین و تحقیر آشکاری به طبقه کارگر ایران است.

وضعیت اسفبار معیشتی کارگران و تعیین حداقل دستمزد کارگری به میزان ۴۸۷ هزار و ۱۲۵ تومان برای سال ۹۲ در شرایطی اعلام شده است، که پیش از آن حسن حبیبی مسئول کمیته مالی کانون شوراهای اسلامی کار سراسر کشور نظر پیشنهادی کارگران را مبلغ یک میلیون ۳۱۶ هزار تومان اعلام کرده بود. تازه همین رقم پیشنهادی کانون شوراهای اسلامی کار نیز به مراتب از میزان خط فقر موجود در جامعه کمتر است. در واقع مزدوران جمهوری اسلامی در کانون های جاسوسی از قبیل شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر هر اسفند ماه با مانور افزایش دستمزد، پا به میدان می گذارند، جلسه تشکیل می دهند، به کارگران وعده های سر خرمن می دهند، مصاحبه پشت مصاحبه می کنند، اما در عمل وقتی پای اقدامات جدی به میان می آید، به یکباره نقاب از چهره بر می دارند، در مقابل

## دیکتاتوری اسلامی مردم مصر را تهدید می کند

ملی " بسازند! خوب معلوم است که مردم مصر که به چنان سطح آگاهی دست یافته اند که بدانند حکومت اسلامی دشمن آنان خواهد بود، به چنین احزابی نیز اعتماد نکنند. البته به جز احزابی مانند حزب کمونیست مصر و جبهه ای که در آن قرار دارد، به جز البرادعی و جبهه ی سلامت ملی او، احزاب اسلامی دیگری نیز به جز اخوان المسلمین در مصر فعالیت می کنند که سلفی هستند و در راست اخوان المسلمین قرار دارند. به جز تمام این احزاب و تشکلات همان طور که گفته شد، تشکلات دیگری نیز در مصر سربرآورده اند که یکی از آن ها بلوک سیاه نام دارد که اخیراً توجه برخی از رسانه را در تظاهرات و اعتراضات گوناگون به خود جلب کرده است. این بلوک شامل جوانان و زنانی است که تشکلی به نام جنبش سوسیالیستی آزادیخواه را با نظرات آنارشیستی تشکیل داده اند و در بسیاری از تظاهرات اخیر با پرچم ها و تبلیغات خود شرکت می کنند. بلوک سیاه در اوایل ماه ژانویه گذشته صفحه ای در یک شبکه ی اجتماعی اینترنتی درست کرد. این صفحه در پایان همان ماه بیش از بیست هزار نفر عضو داشت.

اوضاع اقتصادی مصر در ماه های اخیر روز به روز وخیم تر شده است و زندگی مردم و طبقه ی کارگر نیز به مراتب بدتر از گذشته شده است. گفته شده که دولت مصر فقط دارای حدود چهارده میلیارد دلار ذخیره ی ارزی است و کسری بودجه اش به زودی به بیش از ۱۲٪ درآمد ناخالص داخلی خواهد رسید. این در حالی است که دولت در انتظار است تا صندوق بین المللی پولی وامی برابر با ۴ / ۸ میلیارد دلار را به آن بدهد.

انقلاب در مصر همچنان ادامه دارد. این انقلاب می تواند رژیم اخوان المسلمین را با اعتراضات بیش تر توده ای و با اعتصابات کارگری به زانو درآورد. این تنها شرط نجات مردم مصر از چنگال اهریمنی یک حکومت ارتجاعی - اسلامی است. کارگران، زنان و جوانان مصر هنوز می توانند از تثبیت حکومت اسلامی جلوگیری کنند و خود برای آینده شان تصمیم بگیرند.



## با تعیین حداقل دستمزد سال ۹۲، سفره کارگران باز هم تهی تر گشت

شوربختی وضعیت معیشتی کارگران ایران پی برد. آنگاه به روشنی می توان فهمید که چرا بعد از گذشت سال های متمادی چنین دره عمیقی میان حداقل دستمزد کارگران با میزان خط فقر موجود در جامعه وجود دارد. حال اگر در این محاسبه، علاوه بر همان نرخ تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی، فاکتور دوم قید شده در بند ۲ ماده ۴۱ قانون کار مصوب جمهوری اسلامی یعنی "تامین معاش یک خانوار متوسط" نیز لحاظ گردد، دیگر نمی توان فقط واژه ضد کارگری را برای جمهوری اسلامی به کار گرفت. بلکه باید گفت، که این رژیم در حق طبقه کارگر ایران جنایت کرده است.

آنچه مسلم است، کارگران ایران پس از گذشت سه دهه به تجربه دریافته اند که اگر قرار است تغییر مثبتی در وضعیت زندگی شان ایجاد شود، این تغییر فقط با مبارزه و پیکار جدی خود کارگران میسر خواهد بود. وگرنه، سرمایه داران و حاکمان اسلامی که خود بزرگترین سرمایه داران کشور هستند، اساساً نه تنها به مصوبات خود واقعی نمی گذارند، بلکه کارگران آگاه و مبارزی را که با استناد به همان قوانین جمهوری اسلامی برای منافع طبقاتی شان پیکار می کنند، به بند و زنجیر هم می کشند.

با افزایش ۹۷ هزار و ۴۲۵ تومان به حداقل دستمزد کارگران در سال ۹۲، نه تنها روزنه امیدی برای بهبود وضعیت معیشتی کارگران ایران باز نمی شود، بلکه سفره شان نسبت به سال گذشته تهی تر هم خواهد شد. در وضعیت موجود که گرانی همچنان افسار گسیخته پیش می تازد، رکود و تورم سرپای اقتصاد بحران زده ایران را فرا گرفته و جمهوری اسلامی نیز هیچ راه حلی برای برون رفت از بحران موجود و معضلات معیشتی کارگران و توده های زحمتکش جامعه ندارد، سال ۹۲ برای کارگران ایران، به نوعی سال مبارزه برای ادامه حیات خواهد بود. مبارزه ای که متضمن بقا و ادامه زندگی کارگران است. طبقه کارگر ایران اگر نتواند به مبارزات گسسته، جدا از هم و پراکنده خود سرو سامانی بدهد، اگر نتواند با سازماندهی مبارزات گسترده و همگانی خود برای افزایش دستمزد اقدام کند، اگر با پیکاری مستمر نتواند لااقل اجرای بند ۲ ماده ۴۱ قانون کار را به رژیم جمهوری اسلامی تحمیل کند، و در نهایت اگر نتواند وضعیت موجود را تا حدودی به نفع خود تغییر دهد، یقیناً زیر فشار چرخ دنده های فقر، گرانی و معضلات معیشتی و بی حقوقی محضی که رژیم بر آنان تحمیل کرده است، له خواهد شد. در وضعیت اسفبار و تنگناهای معیشتی که هم اکنون کارگران ایران در آن بسر می برند، در وضعیتی که حداقل دستمزد کارگران، در حد یک چهارم خط فقر اعلام شده در جامعه است، مبارزه برای افزایش دستمزد، دیگر صرفاً یک مبارزه صنفی نیست. مبارزه یک طبقه برای حق حیات و مبارزه برای جلوگیری از تهی تر شدن سفره کارگران است.

کارگران می ایستند، کارگران را به بردباری و تمکین در مقابل سیاست های ضد کارگری جمهوری اسلامی و شورای عالی کار فرا می خوانند و چنانچه این اقداماتشان بازدارنده حرکت مبارزاتی کارگران نشد، آنان را به زندان و بند تهدید می کنند.

لازم به گفتن نیست که جمهوری اسلامی و شورای به اصطلاح عالی کار این رژیم، حتی اگر بر مبنای همان حداقل های قوانین ضد کارگری مصوب خود عمل می کردند، هم اکنون سطح معیشت کارگران ایران به مراتب بهتر از وضعیت موجود بود.

بر مبنای بند ۲ ماده ۴۱ قانون کار مصوب همین نظام اسلامی، حداقل دستمزد سالیانه کارگران می بایست با در نظر گرفتن دو عامل تعیین گردد. نخست متناسب با "درصد نرخ تورمی که از طرف بانک مرکزی اعلام می شود و دوم این که حداقل دستمزد کارگران "باید به اندازه ای باشد تا زندگی یک خانواده که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تامین کند".

اما مشکل از آنجا آغاز می شود که نظام های ارتجاعی، سرکوبگر و خود کامه ای از جنس جمهوری اسلامی، حتی به همان قوانین نیم بند مصوب خود نیز پایبند نیستند و بدان عمل نمی کنند. آنچه مسلم است، مشکل معیشتی و حداقل دستمزد کارگران مربوط به یک سال و دو سال نیست. تعیین حداقل دستمزد کارگران، معضلت تل انبار شده سالیان متمادی است که اکنون حتی با یک افزایش دویست درصدی نیز سطح معیشت زندگی کارگران ایران متناسب با نرخ تورم موجود و میزان سبب هزینه های یک خانوار نخواهد بود.

افزایش میزان حداقل دستمزد کارگران برای سال ۹۲ آنهم با در نظر گرفتن همان نرخ تورم کذایی اعلام شده توسط بانک مرکزی، ۶ درصد کمتر محاسبه شده است. سال ۹۰ نیز، میزان نرخ تورم از طرف بانک مرکزی ۲۶ درصد اعلام شد. اما، میزان حداقل دستمزد کارگران برای سال ۹۱ فقط ۱۸ درصدی افزایش یافت. یعنی ۸ درصد کمتر از نرخ تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی. همین شیوه همواره به عنوان روش مرسوم جمهوری اسلامی طی سالیان متمادی علیه کارگران ایران اعمال شده است. به کارگیری چنین روشی از طرف حاکمان اسلامی، حتی اگر بخواهیم همان نرخ های تورم اعلام شده بانک مرکزی را تورم واقعی در نظر بگیریم که می بایست طبق بند ۲ ماده ۴۱ قانون کار مبنای تعیین حداقل دستمزدهای سالیانه قرار می گرفت، در این صورت با گذشت بیست سال حداقل دستمزد اعلام شده سال ۹۲ در مقایسه با سال ۷۰ به میزان بیش از ۱۵۰ درصد از همان نرخ های تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی کمتر خواهد بود. حال اگر نرخ تورم رسمی و واقعاً موجود جامعه طی دو دهه گذشته ملاک قرار گیرد، آنوقت به روشنی می توان به عمق فاجعه و

## یادداشت‌های سیاسی

### بحران سوریه و گسترش آن به خارج از مرزهای این کشور

از شروع بحران سوریه تا کنون دو سال می‌گذرد. بحرانی که در آغاز با خیزش انقلابی توده‌های مردم این کشور علیه نظام دیکتاتوری حاکم بر سوریه آغاز شد و پس از اندک زمانی به صورت یک بحران تمام عیار دولت بشار اسد را به چالش گرفت. مبارزات علنی و اعتراضات خیابانی مردم سوریه پس از چند ماه به سمت تشکیل گروه‌های مسلح و مبارزه آن‌ها علیه دولت بشار اسد سمت و سو یافت. سرکوب‌های وحشیانه رژیم و تشکیل دسته‌های مسلح و پس از آن ایجاد "ارتش آزاد سوریه" اگرچه سبب کم‌رنگ‌تر شدن اعتراضات علنی توده‌های مردم معترض در خیابان‌ها شد، اما با گسترش دامنه عملیات نظامی و نفوذ گروه‌های مسلح که به نوعی آغاز یک جنگ داخلی در سوریه بود، بحران این کشور نیز وارد عرصه‌های تازه‌ای شد.

بحران سوریه به دلیل موقعیت استراتژیک این

کشور در منطقه حساس خاورمیانه، ادامه مناقشات اسرائیل و سوریه بر سر بلندی‌های جولان، حمایت همه‌جانبه جمهوری اسلامی از رژیم بشار اسد، نقش واسطه‌گری سوریه در تسلیح حزب الله، حماس و دیگر نیروهای واپس‌گرای اسلامی با کمک‌های مالی و نظامی جمهوری اسلامی از جمله فاکتورهایی بودند که زمینه‌های کشیده شدن بحران سوریه به خارج از مرزهای این کشور را فراهم کردند.

در کنار عوامل یاد شده، تشکیل "ارتش آزاد سوریه" توسط افسران و نظامیان مخالف دولت بشار اسد که از حمایت مالی و تسلیحاتی پاره‌ای از کشورهای منطقه از جمله قطر و عربستان سعودی برخوردارند، به نوعی در تسریع انتقال بحران سوریه به سطح منطقه بازی رساند.

طی دو سال گذشته، مبارزات مردم سوریه با فراز و فرودهایی همراه بوده است. در این مدت،

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود

را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان K . A . R

Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک I . S . F

P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس Sepehri

Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند Postbus 23135

1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا K.Z

P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://71.18.109.83/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

# KAR

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 642 April 2013



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

## تلویزیون دکراسی شورائی

فراپاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

### آغاز پخش برنامه‌های تلویزیونی دکراسی شورایی

تلویزیون دکراسی شورایی از روز ۱۵ آبان (۵ نوامبر) پخش برنامه‌های خود را آغاز کرده است. تلویزیون دکراسی شورایی ادامه‌ی راه و مسیریست که پیش از این رادیو دکراسی شورایی آن را پیموده و مخاطبان رادیو با آن آشنا می‌باشند.

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

### ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی بدین‌قرار است:

**برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:**

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هانت‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌ونیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را مشاهده کنید:

[www.andishehcom.com](http://www.andishehcom.com)

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America  
3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی